

Sami / Diane Khogyani  
2075 Greenwood Lane  
Pomona, CA, 91766

Alphacommunication.com  
312 S. Gary Ave. #B  
Pomona, CA, 91766

*disenit*  
*Purchased in Restroom 1997*  
*by Nijbantar*  
*2*

جیات  
سید جمال الدین افغان

مؤلف : محمد امین خویکمانی مدیر و صاحب امتیاز جریدہ ملی انیس

حصہ اول

حق الطبع محفوظ

در طبعة عمومی کابل طبع گردید

۱۳۱۸

تعداد طبع ۲۵۰۰ جلد

## فهرست مندرجات

صفحه	الف مضامین :
الف	عنوان
۱	عرض مراد
۵	مقدمه
۶	سلسله نسب
۱۱	یادداشت حیات ابتدائی سید
۱۲	سفر حجاز - تشکیل جمعیت ام القری - نهضت سیاسی سید
۱۳	شمول در محاربه هرات - وفا داری سید
۱۷	سفر هندوستان
۱۸	سید در آستانه
۱۹	ملازمت رسمی
۲۰	جمال الدین و شیخ الاسلام
۲۳	خطابه سید
۲۴	سید در مصر
۲۵	قدر دانی حکومت مصر از جمال الدین
۲۶	مداخله سید در سیاسیات مصر
۲۸	ار مغان عرفانی جمال الدین به مصر
۲۸	طرز تدریس سید
۲۹	مطالعات جمال الدین
۳۲	مفاد مقاله تریه
۴۰	مقاله صناعیه
۴۱	تبعید سید به هند
۴۲	سید در لندن و پاریس
۴۳	سید در ایران
۴۶	« در روسیه - سید در ایران بار دوم
۵۲	درلندن بار دوم - آخر حیات سید در آستانه
۵۴	مرض وفات
	ثقافت علمیه سید
	مشرب سیاسی سید

« ب »

صفحه	عنوان
۵۹	مجلس سید
۶۰	خلق سید
۶۱	مقدمه کتاب افغان
۶۲	فصل اول وجه تسمیه افغان
۶۵	« دوم نسبت به نژاد افغان
۷۲	فصل سوم ابتدای سلطنت افغان
۱۵۶	فصل چهارم در بیان قبائل افغان
۱۸	نصائح امیر عبدالرحمن خان به ولیعهد او
۱۹۱	شغل خاندان سید و مسقط الرأس او

تصاویر :

سرورق	اعلیحضرت همایونی
مقابل صفحه الف	اعلیحضرت شهید
مقابل صفحه هـ	والاحضرت صدراعظم صاحب
» » و	» وزیر صاحب حزابیه
» » ز	» » معارف
» » ۱	تصویر سد جمال الدین
۱۰	امیر دوست محمد خان
۱۴	» شبر علی خان
۱۶	» محمداعظم خان
۱۸	» افضل خان
	» محمد یعقوب خان
۲۳	خدایو اسمعیل
۷۲	سید جمال الدین در مصر
مقابل ۴۰	مکتوب سید به شیخ محمد عبده
» ۴۱	» » محمد مولجی
» ۶۰	بعضی تصاویر سید در جاهای و قیاقه های مختلف ( ۴ قطعه )
» ۶۱	بعضی معاصرین بزرگ سید ( سلطان عبدالحمید - ناصرالدین شاه ، محمد عبده ، متهمدی سودانی )



موسس حكومت صحیح مدنی اسلامی افغانی و قهرمان معروف محاربه استقلال  
و بطل اعظم نجات مملكت اعلی حضرت غازی محمد نادر شاه  
شهید راه معارف رحمة الله علیه

(ج)

صفحه

۹۲ »

۹۳ »

۱۲۳ »

۱۲۴ »

۱۴۰ »

۱۴۱ »

۱۸۴

۱۸۶

۱۸۸

مقابل ۲۱۰

تصاویر

بعضی از بزرگانیکه در کتاب ذکر شده ( تیمور لنگ -

شاه عباس - شاه حسین - نادر افشار )

بعضی از شاهان افغان ( معز الدین کیقباد - علاء الدین

خلجی - ابراهیم لودی - شیر شاه سوری )

بعضی از شاهان افغانی ( محمود غزنوی - غیاث الدین

غوری - میرویس خان - شاه محمود هوتکی )

بعضی از شاهان افغان ( احمد شاه بابا - تیمور شاه

شاه زمان - شاه جاع )

معاهده افغان و انگلیس

عهدنامه پسران پاینده خان

امیر محمد یقوب خان

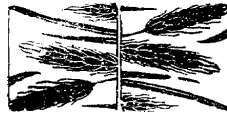
« عبدالرحمن خان

« حبیب الله خان

جناب محمد سلام مدکور مولف مصری .

جناب زیدان بدران منشی باشی سفارت مصر

مولف و مترجم این کتاب



## عرض مرام

طبیعی است سالکین طریق سعادت، مرشدین عالیه رتبه بشریت، مصلحین فکور و سیاسیون وطن پروری که دارای روح حریت و استقلال خواهی بوده از پستان شجاعت شیرمکیده در هوای آزادی نشو و نما یافته علم و ادب فضائل و اخلاق ارجمند نخستین مهذبترقیات آنها باشد و وجود ایشان خیر محض دانسته میشود طوری که حوادث جهان و اوراق تاریخ شهادت میدهد در جال بر جسته و فائدین زبردست اغلباً وقتی در صحنه وجود قدم میگذارند که آتش خانمانسوز جهل و نادانی سیل مدھش نفاق و خونریزی بنیان سعادت و ارکان هستی جامعه را تحت حمله قرار داده و همه در کنار پرتگاه عمیق فلاکت و ادبار منتظر سرنگون شدن ایستاده باشند مگر آغوش رؤف زادگان ممتاز و نخبه گان دوده آدمیت برای استقبال و حمایت آنها گشاده شده جهت شیرازه بندی اوراق متشتمله اصلاح مشکلات و مصائب شان قد مر دانگنی علم نموده همرا بسر منزل سعادت و رفاهیت همی رسانند پس عموم افراد جامعه و مخصوصاً ملتیی که از بین جمعیت خود همچو دایه عظمی را بیرون نموده و پرورش داده باشد مرهون خدمات و فداکاریهای او گردیده و قانون حق شناسی تا زمان گردش لیل و نهار و ادامه روزگار حق بزرگ او را بدوش ایشان تحمیل می نماید.

آقای سید جمال الدین افغانی کسی است که صیت علم و لیاقت سیاست و نبوغش در فضای ربع مسکون استماع میشود. آن اسلام نواز مسلمانان پرور جهت از بیخ و بن برکنندن ریشه های اجانب و سلطه بیگانگان، برافراشتن لوای حریت و استقلال، بدست گرفتن پرچم شجاعت و جوانمردی، تحصیل علوم و معارف حقیقی جامعه اسلامی را بلا امتیاز حدود و مناطق دعوت داد و بنام کلمه تو حید همه مسلمانان بندا ی بلند صلا ی اتحاد و اتفاق داده است.



ج ۱ع ۱ج، ۱۱۱ نشان والا حضرت اشرف معظم سردار محمد هاشم خان  
مدبر معروف و حکیم حاذق ترقیات اجتماعی، صدراعظم افغانستان





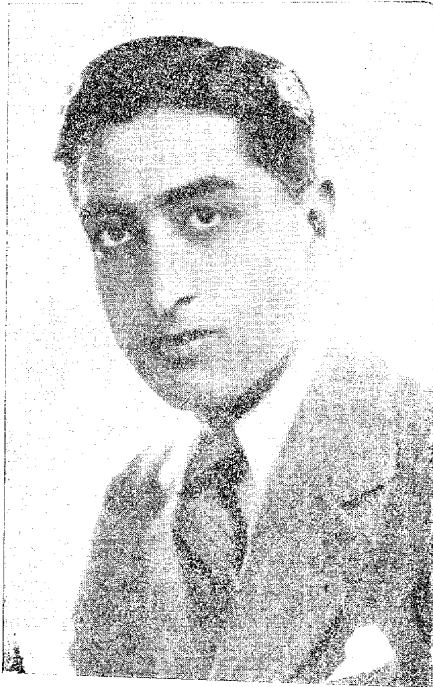
ع 'ج' 'ا' 'ا' نشان والا حضرت اشرف سردار شاه محمود خان غازی شجاع  
معروف وزیر امور حربیہ افغانستان ترقی دهنده اردوی افغانی

(ب)

خوشنود بادر و پیر فتوح آن یگانه محی و منجی ملت مترقیه افغان اعلیحضرت شهید که نخستین بادر جدی ۱۳۰۸ از جهت قدر دانی و حق شناسی این بطل فرزانه این فرزند یگانه کوهساران وطن، بنده عاجز را به نگارش احوال و دورهای حیات و آثار آقای جمال موظف فرمودند لذا بتأسی فرمایشات شاهانه و معارف خواهی اعلیحضرت محمدنادر شاه نورالله مرقدہ ترجمه کتاب «تمة البیان» که یکی از آثار جاویدی و معرف واقعی افغانستان او دانسته شده نماینده عالیہ شجاعت، حماسه، عسکریت، وطن پروری و سلحشوری ملت غیور افغان بوده و ضمناً دروس مهمه اخلاقی و تاریخی را به پیش گاه خوانندگان محترم تقدیم میدارد تقدیم نمودم. پسند خاطرشاد افتاد مگر در اثر بشرت مشاغل و مصروفیت ها تا این زمان طبع ترجمه آن به تعویق افتاد. چون پادشاه جوان و حق پرور ما که داد حق شناسی و ملت خواهی را داده مانند والد ما جد شهید و بزرگوار خویش ابطال و رجال برجسته دینی، علمی، ادبی، سیاسی و عسکری گذشته و حاضره وطن را به بهترین صورتی تقدیر و پژوهش می نمایند اینک به استقبال ورود صدمین سالگه آن گوهر متلاذ و آن آفتاب درخشان معارف یاد داشت های مطالعات خود را در یک هفته نسبت به حیات و خاندان او از حافظه بقلم سپرده با ترجمه کتاب یکجا به طبع رسانیدم این ارمان را هدیه نفیسی دانسته بحضور اشرف ملوکانه و جمیع بنای وطن اهداء می نمایم

ذات اشرف والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدراعظم افغانستان که در نائبره انقلاب و عمران مملکت و ترقی سائر شعب اداری دولت بقوه تدبیر داتی و همت بازوی افراد برجسته کابینه محتشمه خویش خدمات بس بزرگ و قابل قدری نموده اند پس از عان کامل داریم که این کتاب عالی اصلاحی محل تمجید و قبول ذات سامی واقع خواهد شد و چون وقت نگارش این کتاب خاتمه انقلاب بوده که خون غیرت و قوت افغانی در حفظ و حراست و وطن در انتهای جوشش بوده در ذات اشرف ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت وزیر صاحب امور حریبه سردار شاه محمود خان که

(ج)



اردوی افغانستان به مجاهدت ایشان به  
منتهای جلال مادی و معنوی نائل گردیده  
اشاعت این نگارشات یقیناً در عسکر جوان  
و اخلاق حربی و روح سلجشوی  
خدمت خوبی خواهد نمود.

در خاتمه از مرحوم و عرفان  
پروریهای وزیر جوان و درایت تخمیر  
معارف آقای سردار محمد نعیم خان که  
حقیقاً اخلاق بلند و کمالات ارجمند

ع 'ج' سردار محمد نعیم خان وزیر جوان  
و فاضلانهایشان همراهمتون گردانیده  
معارف را هنمای صحیح نهضت جدید وطن  
است. کمال تشکر دارم زیرا حوصله افزائیهای مخصوصه ایشان در طبع این  
کتاب خیلی مفید و مؤثر ثابت گردید.

نا گفته نماند آنکه جهت تعمیم افاده اصل مؤلفه سید جمال الدین را به فارسی  
ترجمه نموده در تبویب و ترتیب آن که از مصنف مشوش مانده بود، زحمت کشیدم  
و بعد در اثر تمبغات و استنادات موثق تاریخی دوره های حیات آقای سید  
جمال الدین افغانی را بصورت مقدمه و معرفی دو دمان و آباء و اجداد ایشان بصورت  
خاتمه صفحات چندی اضافه نمودیم. این موضوع بایستی خیلی مفصل و دارای حواشی  
زیادی میبود مگر فعلاً در اثر تنگی فرصت و کثرت مشغولیت از آن صرف نظر نمودیم.  
از مطالعین محترم توقع میرود آنکه در سبک نگارش و عبارات گرسه، تحریری و طباعتی  
ملاحظه فرمایند بنظر اغماض و تعافل بگذرند. محمد امین خوگیا نی مدیر جریده ملی انیس

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العلمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبدوا ياك نستعين  
وصلی الله علی سیدنا ومولانا محمد وآله واصحابه واحبابه واتباعه وذریاته اجمعین.  
ترقی و تعالی ملل وابسته به ارتقاء سویه عرفانی جوامع بشریست بعبارة دیگر  
معارف يك کشور معیار صحیح تقدم و پیشرفت آن دانسته میشود.

قدردانی و پژوهش فرزندان برجسته وذوات برگزیده انسانی که راه سعادت  
و فیروزی واقعی بشر را به احسن طریق نشان میدهند از فرائض ذمه همگان بوده  
عقلاً و شرعاً واجب میباشد.

زیرا نور آفتاب جهانتاب علم از روزنه دماغ رجال منور سرزده بر آئینه دل‌های  
پاک و پوی آرایش اولاد انسان میتابد چون انعکاس آن در قلوب بی‌زنگ و گوشه‌های  
غیر روشن می‌افتد اشعه آن بجدی با فروغ میگردد که از شمع شب افروز درخشان‌تر  
جلوه می‌نماید. آری فرد و حدیکه حسب استعداد طبیعی خود به کمال حقیقی رسیده  
باشد از فیضان عرفانی او عالم بشریت مستفید شده میتوانند (و ذالك فضل الله  
یوقیه من یشاء.)

اگر با وجود چنان افراد عالی رتبه جامعه بشری از تقاضای بی‌علمی مبراء نگردند  
مستلزم این نیست که در وجود ذوات ممتاز و کامل عیبی مشاهده میشود زیرا خورشید  
در ضیاء افشانی خود هیچ خود داری ندارد اما مقاماتی که نمیتوانند رو بروی آفتاب

آیند یا حجاب‌ها مانع گردد نقیصه مهر درخشان شمرده نمیشود.

رهنمای اکمل و اتم عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت روشنی عرفانی خود بیشتر از شمس نصف النهار به اقطار عالم فرستاده و بعد از خورد ستور العمل آسمانی بسیا روشنی گذاشته است که افراد بشر حسب استعداد خرده‌ها از آن استفاده می‌بردارند. بهر اندازه که لوحه فطرت افراد پاکتر است بهمان پایه بلندتر استفاده گرفته و به اندازه استفاده خود قابل افاده گردیده‌اند.

لوحه صاف و منور سید جمال الدین افغان جمال عرفانی افغانیان را در عالم بشریت جلوه امتیاز داد.

بلی! نافه مشك تاتار در قتل و جبال عرض وجود می‌نماید و رانحه دلکش آن در شهرهای پرفوس از ماحول رؤساء و شرفاء با تنعم استشمام میگردد. میشود که از کوهستان دور افتاده از عمران و ترقی فردی بوجود آید که به وجود (ما به لا فتخار) او موطن و مولدش شهره آفاق گردد.

این امر را از نوا در نباید شمرد درو گوهر همه وقت در بطون بحار و جبال تو لدی یابد و تاج‌های سلاطین نامدار جهان از آن مزین میگردد. کوه نور جز سنگ چیزی نبود که مثل دریای نور از سنگ خارا برآمده در اکالیل شاهان عالیشان آسیا و اروپا درخشیده میروند. بلی سنگ است و ماهیت سنگی خود را تا حدی به سنگینی رسالید که امپراطوران جهان به داشتن آن مینا زند.

سید جمال الدین افغان نیز به افغانیت خود مینازد و افغانیت خود را به ماهیت اصلی رسالیده ملت عزیز خویش را بدینا طوری معرفی نموده که خوشه چینان خرمن او تا امروز از فیض میامن او بهره می‌اند و زند.

خوشا بحال کسیکه در حال زندگی بحدی ترقی نماید که بالای زمین و زیر آسمان

وطن خود به مقتضای «ضاق الارض بمار حبت» نگنجیده و بعد از مرگ بدرجه محبوب باشد که در هر منزلی که فرودآمده و در هر محفلی که اخذ مقام نموده او را کأحد منهم دانسته و به انفکاکش راضی نمیشوند؛ نه خیر نه کأحد منهم دانسته؛ بلکه او را راهنما، پیشوا و مقتدی و بالآخره ما به الا فتخار خود معرفی مینمایند.

افغانیان به این مینازند و از خداوند آرزو دارند که امثال جمال را به ایشان مرحمت فرماید تا در جلال سیاست و کمال درایت در خدمت بشریت سر افتخار را به آسمان تحسین برسانند.

مناسب است که معدن این گوهر عالمقدار را که برای خدمت و سعادت بشریت آفریده شده است معرفی نماییم.

چون انسان بود و محتاج مکان و زمان بود لهذا بیان و بنان خود او را درین امر اعتبار باید داد و اگر او را در بیان تعارف ذات او تصدیق نه نماییم پس سزاوار این نیست که او را بشناسیم زیرا شخصیکه نمیتواند خود را بدنیای معرفی نماید و از لوم لائم بحدی بترسد که قوم و آئین خود را به پو شاند نمی زیبد که او را قافله سالار کاروان ترقی خود پنداریم. کلا و حاشا که فائد علم و عرفان در تعارف اسل و نسب، مسلک و عقیده، ملک و ملت خود را به لباس دیگر خلاف نفس الا مر معرفی نماید. این وضعیت از شان چنین مصلح شجاع بسیار دور است (ولایخافون لومة لائم).

سید جمال الدین افغان فرزند عالی گهر سید صفر است که نسب سامی او به سید علی ترمذی (پیر یا بای بنیری) می رسد. مولد مطهرش اسعدآباد کنر از بلاد افغانستان

است و خاندان نجیب اواز زمان خانواده بابر در آن ولایت اقامت اختیار نموده خان  
شان بدست امیر دوست محمد خان به آتشاء رسید خودش را باید بر بزرگوارش بکابل  
خواست. این گفتار را تاریخ افغانستان جمله، جمله تصدیق می نماید (۱)

[۱] شیخ محمد عبده که از خواص شاگردان سید است در سفر و حضر با او مدتها یکجا  
زندگانی نموده و حصه اکثر معلومات سید از بیانات و تحریرات او فراهم می شود در مقدمه ترجمه عربی  
رددهرین تالیف فارسی سید که به قلم شیخ مذکور عربی شده می نگارد که سید از يك خاندان  
بزرگ بلاد افغان است که از روی کثرت نفوس صورت يك قبیله را اختیار نموده و به فاصله  
سه روزه راه از کابل در خطه کشر که از مربوطات کابل است سکونت دارند.

وسید رشید رضامرحوم منشی المنار مصر در مقدمه تفسیر قرآن حکیم او صاف و خصائص  
سید را نگاشته و در تاریخ الامام مولد سید را چنین می نگارد که در قریه اسعد آباد که از قریه جات  
کشر است تولد یافته و عبدالرحمن رافعی در تاریخ حرکت قومی به رشته تحریر کشیده که در قریه  
اسعد آباد که یکی از دیهات مربوط کشر که از محلات کابل [پای تخت افغان] است تولد یافته  
و شکیب ارسلان در حاضر العالم الاسلامی به این مسئله قلم برداشته که آسید در بلاد افغان  
تولد یافته یا مطابق قول بعضی مردم در همدان ایران پیدا شده و به کابل رفته است! اخیراً تر جیح  
این را می دهد که در بلاد افغان پیدا شده است یکی از استدلالات او ملاقات او با جناب سید حسین خان  
پادشاه صاحب کبری ۱۳۳۱ در مکه معظمه در موسم حج است و علاوه بر این با سید جمال الدین ملاقات های بسیار  
کرده و سید ملاقات های سلطان عثمانی را به او اظهار داشته است گو یا طول صحبت امیر البیان و تحقیقات  
او هر دو سید اند و جناب پادشاه صاحب بحمد الله حیات است ۱۳۰۸ که من این کتاب را ترجمه کردم  
از او شان معلومات خواستم حضرت پادشاه صاحب يك شرح مفصلی تحریر فرموده بود که پید رسید  
چون همشیره زاده افغان یوسف زئی بوده و خورد سال از والده مانده بود با جناب سید فقیر  
پادشاه صاحب جد من زندگانی میکرد او صاف و لدین سید را در مکتوب خود بیان داشته  
است و علاوه بر آن پادشاه صاحب در سفر حج خود در قاهره با مدبر مرحوم مجله چهره نما عبد الاحمد خان  
ملاقات افتاد و افتاده بود حضرت مدبر معلوماتی از جناب پادشاه صاحب خواسته بود که آن مصاحبه  
در جراند نیز نشر گردیده است و جرجی زیدان در مشاهیر شرق در جلد دوم باعکس های سید  
جمال الدین حال حیات او را نگاشته گفته که سید در خاندان علم و شرافت در اسعد آباد که  
از قریه جات کشر است مربوط کابل افغانستان است تولد یافته من تولى  
و شارژ ادیس در الاسلام والتجدید نامی کتاب خود نوشته که سید در اسعد آباد قریب  
کابل افغانستان تولد یافته و مستر بلنت در کتاب تاریخ سری تحریر نموده که تارمان  
[بقیه در صفحه ۵]

## سلسله نسب

سید جمال‌الدین ابن سیدصفدر نوادهٔ میا ن مصطفی ، ابن سید علی ترمذی رحمت‌الله علیه معروف به (پیر بابای بنیر) متوفی ۹۹۱ است و سید علی فرزند قنر علی (امیر نظر بها در امیر یست بدر بار هما یون ابن بابر که در وقت فتح هند

[بقیه از صفحه ۴]

وصول به مصر، تجارب عالمی سید در آسیای وسطی محدود بود و او بترتیب دینی علم را در بخارا تحصیل کرده و تولدش در افغانستان است و موسیو براون در کتاب انقلاب فارس می‌نگارد که سید ازین جهت خود را افغان معرفی نمود که امیزش او در جمله سنی‌های مسلمان آسان گردید و از سرپرستی فارسی‌هاییکه قیمت آن در شک بوده نجات یابد. و در خورد سالی به افغانستان رفته «اینجا موسیو براون در لباس دوستی به سید پنهان بسته» و روایت ایرانی بودن به این می‌رسد که در قریهٔ اسعد آباد همدان ایران تولد یافته سبب انتساب او به افغانستان ویسندیدن این نسبت ممکن نیست که معلوم شود مگر بطریق حدس و مصطفی عبدالرزاق در صدر طباعت ثانوی عروۃ الوثقی که در دمشق طبع شده می‌نگارد که آیا جمال در قریه اسعد آباد کمنر که از محالات کابل است در یک خاندان بزرگ بلاد افغان پیدا شده است یا در نواحی همدان در قریه اسعد آباد ایران تولد گردیده است و در شهرهای قرین و فارس تحصیل کرده و بعد از آن به افغانستان رفته و قتیکه اهل سنت خیال دارند افغانی الاصل نمی باشد یا اینکه پدرش از مازندران ایران بوده که در فوج ایران ضابط بود و حکومت او را به افغانستان فرستاده بود و آنجا تا اهل کرده و پسرش جمال الدین انجاتو ادیافته یا اینکه در ایران از صلب او سید تولد شده رومی من موافق این است که در افغان بودن سید نه سید اخفا کرده و نه افغانها فراموش کرده و نه به شاگردان معاصر او در حال حیات و معات او این اشتباه پیدا شده است جرجی زیدان چه قدر به صفائی میگوید که با سلطان عثمانی در لباس افغانی خود با دستار پیچ پیچ ملاقات نمود تنمۃ البیان که ترجمهٔ آن اینک حاضر است شاهد حال اوست مولانا منصور احمد انصاری میگوید که در ترکیه یک عکس به من کسی از سید جمال الدین داد که به کدام جمال الدین دیگر بطور یادگار با عضاء خود داده بود که از طرف سید جمال الدین افغان به جمال الدین دیگر داده شد و من فوتوی آن عکس را برداشته کاپی‌های متعددی از آن طبع کرده در کابل بدوستان داده ام جناب سید حسن خان رئیس حربی ۱۳۰۹ یک مجله الهلال به من داد که در آن مکتوب سید جمال الدین بنام یک فیلسوف فرانسوی موسیورینان فرستاده شده است نشر شده که در آن افغانی بودن خود را معرفی نموده و موسیورینان می‌نگارد که سید از قوم یست که در شرق غیر قوم خود او افغان و جایانی ها دیگر قوم به نام قومیت حقیقی هیچ وجود ندارد



بدست بابر ۹۳۲ (ه'ق) بایسرش همایون از قندز به هندوستان رفت) فرزند  
 سید احمد نور فرزند سید یوسف نور پسر سید محمد نور بخش ترمذی پسر سید احمد  
 بیغم پسر سید براق، پسر سید احمد مشتاق پسر سید شاه ابو ایوب ابو تراب،  
 پسر سید حامد، پسر سید محمود پسر سید اسحاق، پسر سید عثمان پسر سید جعفر  
 پسر سید عمر پسر سید محمد پسر سید حسام پسر سید شاه ناصر ابن خسرو و  
 معروف متوفی ۴۷۹ پسر سید جلال گنج عالم پسر سید امیر علی  
 پسر سید محمود مکی پسر سید محمد مهدی پسر سید حسن عسکری،  
 پسر سید تقی، پسر امام موسی رضاً پسر سید امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق  
 پسر امام محمد باقر پسر امام زین العابدین پسر امام حسین شهید دشت کربلا پسر  
 فاطمة الزهراء زوجه حضرت علی مرتضی و جگر گوشه محمد مصطفی صلی الله علیه  
 وآله وسلم است

سید جمال الدین لقب افغانیت خود را هیچ وقت از امضاء خود حذف ننموده است.  
 عکس امضاهای خود او در متن کتاب هذا مندرج است در سلسله نسب خود به اتباع  
 خود صرف نام پدر وجد اعلای خویش را که به چند واسطه به ذات شریفش می رسد  
 سید علی ترمذی (پیر بابای بنیری جدسادات کثر) معرفی نموده است.

اسم سید علی ترمذی جدا مجد او در افغانها به (لقب پیر بابا) مثل آفتاب روشن است  
 سید علی ترمذی از دربار داری که پدر او بر خلاف مسلمانان با عواجدادش داشت  
 دست کشیده بعد از فراغ تحصیل دست ارادت را به شیخ سالار رومی در اجمیر داده  
 بعد از شهرت به تنگ آمده آرزوی گوشه نشینی کرده به اشاره شیخ خود به کوهستانها  
 عازم گردیده چندی در گجرات پنجاب مانده در وقت سقوط حکومت همایون  
 ۹۴۷ (وقت پناه بردن همایون به شاه ظهیر ماسب صفوی ایران) به عزیمت وطن خود قندز از  
 اجمیر برآید پشاور حرکت نموده بنا بر وجوهاتی که در حال حیات سید علی مفصل

ذکر گردیده است چندی بعد در قوم ملی زئی یوسف زئی بمقام بنیر متأهل گردید و با اجازه والده خود در آنجا رحل اقامت افکند در زمان حیات او اهالی تاجک کُنر در وسط افغانه صافی و مهمند بر سواحل دریا معمورترین اراضی از بهسود تا اسمار قابض بودند. چون خود را محافظه کرده نمیتوانستند از پیر با بدعا خواستند او شان بادعاء میان مصطفی پسر ارشد خود را به سرپرستی او شان مقرر کرد. میان مصطفی با وجود یکه بنیر را هم بکلی ترک نه نموده بود به زعامت ایشان میسر داخت اخیراً از جمله سه نفر نوادهای او میان عباس بابا و شاه جی بابا و میرزا علی شاه بابا احفاد بسیار گذاشتند دارای اولاد و احفاد زیاد گردیدند که اولاد او لال ذکر به خانی کُنر معرفی بودند. اهالی سرحد آزاد صواتی ها و باجوری ها بحیث آقا کلمه پاچارا استعمال می نمایند این کلمه در کُنر از میز اولاد میان عباس بابا گشت اخیراً همان نام را دیگر سادات کُنر نیز حاصل کردند.

اکنون سید کُنر در هر ناحیه از نواحی مملکت که زیست می نماید بنا م پادشاه صاحب اعزاز آباد میشود. اخیراً در زمان امارت دوره دوم امیر دوست محمد خان چون جناب سید ظیف پادشاه صاحب عوض جناب سید فقیر پادشاه صاحب پسر بزرگ خود پسر کوچک خویش سید بهاء الدین پاچارا به ولایت عهد خانی معرفی نمود برادر بزرگش بر خواسته ولی عهد خانی را در حضور پدر بقتل رسانید از آن جهت امیر دوست محمد خان جناب سید فقیر پاچارا از کُنر به لغمان تبعید نمود و به پسر سید بهاء الدین پاچا سید محمود پاچا صبیح سردار محمد اکبر خان غازی را اعزازاً به نکاح داد. از جهت انفاق خانگی سادات محتاج حکومت بودند و حکومت آن وقت سید محمود پاچارا پرورش میداد شاید اقتدارشان در سال ۱۲۶۲ که سال هشتم تولد سید جمال الدین است سلب شده باشد که از بیان او شیخ محمد عبده تحریر نموده است. اما سلب کلی خانی کُنر بدست امیر عبدالرحمن خان بعد از مراجعت او از هندوستان ۱۳۰۴ به عمل آمده است.

## گزارشات زندگانی سید جمال الدین

### مولد و فامیل سید

محمد جمال الدین پسر سید صفدر سال « ۱۲۵۴ هـ ق » مطابق « ۱۸۳۸ میلادی » در اسعد آباد کنر پا به عرصه وجود گذاشته پدر و مادر سید جمال الدین از طبقات متوسط بوده لیکن ایشان به خاندان بسیار مشهور مملکت خویش منسوب بودند که بر شرف نسب و علوی حسب امتیاز داشت نسب این خانواده معروف به سید علی ترمذی مشهور رسیده به چند واسطه به حسین ابن علی (رض عنهما) وصل میگردد و این سلاله در ملت غیور افغان که آل بیت نبوی را بسیار احترام می نماید و قرار بیان جناب محمد سلام مذکور سید جمال الدین به این قوم باشهامت افغان اعزاز می نماید که در سایه جنگجویی های پر صولت خویش عزت نفس خود را بجدی محترم نگاه داشته اند که برای هیچ فرما نفرمای اجنبی انقیاد نه نموده اند و باین وضعیت تربیت یافته اند. این خاندان تا زمان حکومت امیر کبیر دوست محمد خان بر منطقه کنر که از ملحقات حکومت جلال آباد افغانستان است با استقلال حکمرانی می نمودند امیر کبیر حکومت کنر را از دست ایشان کشید و ایشان را از کنر به کابل آورد.

### دوره تحصیل

در این هنگام عمر سید جمال الدین به هشت سالگی بالغ گردیده بود سید جمال الدین در يك مکتب خانگی (۱) به تحصیل درس آغاز نمود در ایام تحصیل ذکاوت فطری و صفائی فطرت و تیزی ذهن او آشکارا گردیده علوم لغت عربی و صرف و نحو بیان و بدیع و معانی و انشاء عربی و علوم شرعیه و فلسفه و ریاضی و منطق و نظریات طب و تشریح و تاریخ عام و خاص معلومات خوبی بهم رسانید (و مستر جورج کورتش میگوید که) از عهد طفولیت به ذکاوت نادر و مائل قوی خود در تمام رشته های فنون عسکری مهارت حاصل کرد.

## یاد داشت راجع به حالات ابتدائی سید .

موقعیت اسعد آباد : قرار بیان جناب سید حسین خان پاشا و مرحوم آقا کاسید حمدخان لودین اسعد آباد مولد سید جمال الدین قریه بوده مقابل پشد قریب پهن میان چغسرای و نورگل که ثانی آب خیزی در بای کنر آن رازیر کرده خرابه ها و آثارش هنوز باقیست عادت دریای کنر چنین میباشد والدۀ سید از طرف پدر یوسف زئی و دختر محمد قاسم مشهور است که در عصر شاه شجاع مجاهدات کرده بود و از طرف مادر سید بود این قریه به خان کنر سید محمود یاد شاه منسوب است .



اعلی حضرت امیر دوست محمد خان

سید جمال الدین راجع به حالات خانوادۀ خود در پاریس يك خطا به بحضور محفلی که یکی از افرادش مستر بلنت نویسنده انگلیسی بود ایراد کرد . ( کتاب مستر بلنت موسوم به قبضه مخفی انگلیس بر مصر ) سید : سید در جلال آباد نزدیک نفر گیاه شناس هندی معروف به ( مولوی ) منجمه علوم عصری هیئت و نجوم و غیره را آموخت ( تا چند سال پیش هم بعضی هندی

ها برای جستجوی نباتات در کوهستانات مشرقی به کثرت می آمدند ( .  
 کذا تعلیمات دینی و علوم عربیه را بعضاً نزد مر حوم سید فقیر پادشاه صاحب کنری جد  
 سید حسین خان پادشاه صاحب فرا گرفت .

زمانیکه با پدر خود بکابل آمد در کابل در مسجد گذر گداری درس خواند  
 و حکیم موسوی صوف به این قناعت نه نموده رغبت زیادی بسوی تحصیل  
 داشت تا که از وطن بسوی هند حرکت نموده و هرزحمت و تکلیفی که در این راه  
 پیش می آمد آن را سهل می پنداشت و در هندوستان یکسال و چند ماه توقف  
 نموده بر تحصیلات سابق باصول غربی و شرقی علوم و معارف نوی ایزاد نمود مثلیکه فارسی  
 و ترکی را قبلاً یاد گرفته بود انگلیسی را در این وهله درس گرفت

سید جمال الدین فلسفه قدیم را که در ضمن علوم عربی خوانده بود با فلسفه جدیدی  
 که با اساس اروپائی ها حاصل نمود جمع نموده اقتدار رأی مخصوصی را در علوم عقلیه  
 و علم النفس و علم وجود و تکوین و علم اخلاق حاصل کرده کسانیکه عروقا لوثقی و در  
 دهرین اورا مطالعه نموده باشند می دانند که او در بین ابن قتیبه و غزالی راه نوی  
 را کشف نموده است .

وسید جمال الدین فرصتی را می جست که او را به دیدن امصار و بلاد هند و مرغزارهای  
 آن موقع بخشد زیرا توقف در یک محل موجب ملال میگردد و او با الطبع بسفرها  
 سیاحت ها مائل بوده و به کشف احوال اقوام و جماعت ها و مطالعه اخلاق قبائل  
 علاقه مند بود پس احوال و اخبار هند و ستان را در سیاحت های  
 خود معلومات میگرفت

## سفر حجاز

در حالیکه جمال الدین در هندوستان توقف داشت به اراده‌ی اداء فریضه حج بسوی حجاز عزیمت فرموده در جزیره عربده به ده شهر به شهر سیر کرده می‌رفت تا که در موسم حج ۱۲۷۳ هـ ۱۸۵۷ م بعد از گذشتن یکسال از توقف هند به مکه معظمه رسید و در سیاحت عربستان احوال بلاد و عادات اهالی و اخلاق ایشان را تحت مطالعه گرفته بود خبرت که از سیاحت سفر حج حاصل نموده بود به او مفید گردید

### تشکیل جمعیت ام‌القری

اولین بومی که سید جمال الدین بالای دولار ویا افگند عبارت از تشکیل جمعیه (ام‌القری) است در مکه معظمه که به پارلمان اسلامی خیلی شباهت داشت و همین جمعیت بنام ام‌القری جریده تاسیس نمود چون جمال الدین قبلاً در دل خود فکر اتحاد اسلامی را می‌پروراند و برای اظهار مافی‌الضمیر خود موضع مناسبی نمی‌یافت و قتیکه به مکه معظمه داخل شد ذهن صاف او کشف نمود که در این سرزمین بزرگترین مؤتمر اسلامی همه‌ساله تشکیل می‌گردد که نمایندگی بسیاری از طبقات اسلامی را ادا کرده می‌تواند زیرا هزاران نفر از افراد مسلمین دنیا از تمام اقطار عالم هر سال در موسم معین این جا برای اداء فریضه حج فراهم میشوند و جمعیت این مرکز اسلامی میتواند که به پیشگاه ابن نوواردین (حجاج) دعوت خود را بیان نموده در دل حجاج اثری تولید نمایند دیری نخواهد گذشت که اثرات دعوت ایشان در بلاد مسلمین بسرعت نشر خواهد گردید لهذا از بلاد حجاز تا زمانی که نهال خوبی در آنجا نشانی و مفکوره خود را عملی نه نمود بیرون نگریدید

### لهضت سیاسی مید

بعد از آنکه سید جمال الدین فریضه حج را اداء کرده بلاد عربی را بدرستی سیاحت کرده و اقطار هندوستان را بخوبی مشاهده نمود و اخلاق و عادات و طرز

التظام این ممالک را بچشم سرنگریست و یک اثر دائمی را در حجاز گذاشت  
 بسوی افغانستان که مولد و مسکن او بوده عودت فرموده بوطن خویش در حجاز  
 وارد گشت که یک عالم بزرگی گشته بود حکومت او را در قطار هیئت حاکمه داخل  
 نمود و در این اوان امیر افغانستان امیر کبیر اعلیحضرت دوست محمد خان بر تخت  
 سلطنت وطن متمکن بود و زما نیکه حضرت امیر در تهیه سفر هرات بوده و بر  
 محاصره هرات قشون سوق می داد سید جمال الدین را با خود همسفر گردانیده به هرات بر

### شمول در محاربه هرات

امیر برادر زاده و داماد خود سردار سلطان احمدخان را در هرات محاصر  
 نمود تا آنولارا از تصرف او کشیده ضمیمه حکومت مرکزی سازد و وقتیکه امیر  
 بعد از محاصره مطول ویر زحمت هرات و فتح آن وفات نمود زمام امرت را  
 ولیعهد او شیرعلی خان متکفل گشت سید جمال الدین که در عسکر پادشاهی حاضر بود  
 زمانیکه شیرعلی خان و محمد اعظم خان برای پادشاهی بر سر پیکار بودند و وطن میدان  
 حرب گشته بود و هر که قوت می گرفت به زور عساکر و شوکت خود به امارت مستقل  
 خود را می رسانید و این جنگهای خونین جمعیت افغانه را پیریشان ساخته بود  
 او طرفدار محمد اعظم خان بود و سید جمال الدین در عهد حکومت امیر  
 محمد اعظم خان بهرتبه ریاست وزراء ترقی یافته سن او از (۲۷) سال متجاوز  
 نبود و وصول اینرتبه عالی در دل امیر محبوبیتی را حاصل نموده محل اعتماد  
 کامل او گشت باسید در تمام امور مشوره و مفاهمه به عمل می آورد .

### وفاداری سید

زمانیکه امیر شیرعلی خان بعد از وفات امیر کبیر در هرات به پادشاهی انتخاب  
 می گشت محمد اعظم خان به پادشاهی او راضی نبوده با اثر آن عدم رضایت بین

محمد اعظم خان که بار اول (بنام محمد افضل خان) و شیر علی خان مجار بات خونینی روی کار آمد و هر یک از طرفین قوت و شوکت خود را می افزودند هر که در جنگ غالب میشد به امارت می رسید.

سید جمال الدین از اول و هله طرفدار محمد اعظم خان بوده امیر شیر علی خان هر چند او را دعوت می داد او به مقابل اخلاص خویش رتبه و منصب را اهمیت نمی داد زما نیکه سید با محمد اعظم خان کار می نمود شرافت؛ حریت فکر احترام ضمیر خود را خیلی محافظه نمود و رتبه و منصب را قربان آن ساخته دعوت امیر شیر علی خان را از روی خوف امیر سابق قبول نمی نمود بلکه از روی عدم توافق با امیر شیر علی خان دعوتش را اجابت ننمود سید جمال الدین به شکست محمد اعظم خان قوه قلب را از دست نداد چون وطن ملجاء و مأوی غاصبین و خائنین شگفته بود به قوه قلب از مملکت مدافعه می نمود و با امیر شریک کار نمی گردید.

### سفر هندوستان

چون سید جمال الدین در زمان حکومت شیر علی خان وضعیت را به حال خود مناسب ندید سه ماه بعد از شکست محمد اعظم خان پروگرام اصلاحی خود را بحضور اعلی حضرت امیر شیر علی خان تقدیم داشت این پروگرام را در زما نیکه سید تهیه مینمود بعضی از حاسدین او به پادشاه اطلاع داده بودند لذا قدری محل تعقیب واقع شد هنگامیکه سید جمال الدین به تدا بیر پنهانی امیر پی برد از امیر اجازت سفر حج خواست تا از سطوت و شوکت او امان یابد.

امیر او را اجازت داد به شرط اینکه از راه ایران سفر نه نماید زیرا مبادا با محمد اعظم خان امیر سابق بقیکه با سید جمال الدین محبت داشت و او را به رتبه ریاست وزراء رسانیده بود ملاقات بعمل آرد.

قرار معلومات که کاسید احمد خان مرحوم که توسط آقای عبدالله خان افغان

نویس ر سیده. امیر محمد اعظم خان تحت تربیه سید بوده و سید امید زیادی باین



شهبزاده داشت لیکن اخیراً روزگار به ایشان مساعدت نکرد.  
اصلاحات امیر شیرعلیخان، مربوط به سیداست که روز حرکت قطعی از افغانستان نزد امیر  
رفته طوماری باو در بالا حصار داد و در آن جمیع اصلاحات مذکور و منجمله اعلان  
استقلال سیاسی، تشکیل کابینه، تنظیم عسکر، تقویة زبان ملی، پښتو، تأسیس مکاتب و راه  
ها و پوسته خانه‌ها و نشر روزنامه درج بود و ثانی مؤید اصلاحات مزبور ما ما غلام  
حسن خان صافی گردید.



اعلیحضرت امیر شیرعلی خان

سید در ۱۲۸۵ مطابق ۱۸۶۹ بار دوم به هند آمد در این گهواره علم و ادب که دارای  
مدرسان زیاد بود از طرف اکابر مملکت پذیرائی او بسیار به خوبی انجام  
داد و به سخن او گوش میدادند و از بحر علم او سیراب می شدند و عقول و ارواح  
خود را مستفید می ساختند عزت نفس و خودداری را از او یاد می گرفتند.

حکومت هند بسیار به جلال و کرام استقبالی او را نمود لیکن در وجود او نفس حروازا دی را ملا حظه نمودند که از استعمار و دول استعماری سرکش بود و به مردم دعوت حریت می داد.

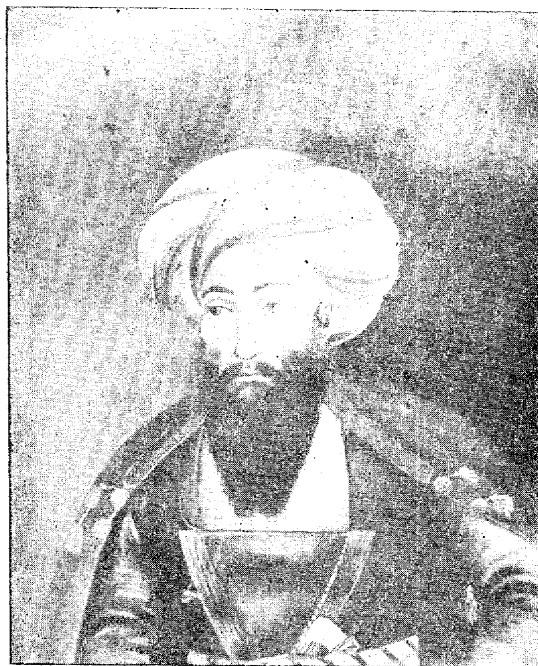
باثرا انقلاب ۱۸۵۷ هندوستان در اهالی هندیک اضطراب و تشویش زیادی دیده میشد به این جهت انگلیس ها از بقاء سید جمال الدین در هندوستان خائف بودند و عداوت او با انگلیس ها از ایشان مخفی نمائیده بود زیرا دروس او بر دفع اختلافات اقتدار تام داشته و برای آنچه در دل های ایشان مضمربود محرک بزرگی دانسته میشد.

از این رهگذر انگلیس ها او را از تدریس علوم دینی و سیاسی باز داشته جاسوس ها را به مراقبت او گماشتند و این مراقبت ها همچو سایه هر جا با او روان بوده مصاحبت داشتند از این باعث میدان عمل او محدود شد و دعوت او پوشیده نه ماند و درس های او باطل گشت و حریت او زیر فشار آمد.

### سید را انگلیسها از هند بسوی مصر اخراج نموده

در اوائل ۱۸۷۰ع و او اخر ۱۲۸۶ هجری با او به بندر گاه سویس رسید سید از آنجا به قاهره سفر نموده تا ۴۰ روز توقف کرد در این ایام به قوت ذکاء خود بسیاری از عرف و عادات مصری ها و اخلاق و سیاست داخلی مملکت را شناخته به جمع از هر آمده با بسیاری از اساتذ و تلامذ آشنا شده از ارباب شهرت و اعیان قوم اشخاص زیادی با وی پیوستند

اما م محمد عبد بهسید رشید رضاء شاگرد خود خبر ورود اولین سید جمال الدین را به عبارات ذیل نگاشته که یکی از شاگردان شامی از هر دز و واق شامی های از هر بد من اطلاع داد که يك عالم بزرگ افغان در خان خالیلی مصر فرود آمده من از این خبر بسیار مسرور گشتم و شیخ حسن طویل را واقف ساخته به زیارت او دعوت نمودم چون داخل میشدیم او را در حالی یافتیم که با خادم خود با تراب افغان



اعلی حضرت امیر محمد اعظم خان

سران شام نشسته بود ما را صلاح شمول در طعام دادند ما عذر پیش کردیم پس در خصوص بعضی آیه های قرآنی اقوال مفسرین و صوفیه را که گفته اند از ما پرسیدند بعد از آن تفصیر مطالب آن را شرح میداد این بیانات او دل مرا به محبت خویش مائل ساخته از لیاقت او خیلی تعجب نمودیم .

سید جمال الدین در تهیه سفر حجاز بوده و خیال اقامت خود را در آن سرزمین

مقدس نموده بود تا در جمعیت ام القری که خودش در سفر اول تشکیل داد است  
 افکار خود را تزئین دهد در آن هوای صاف و مبری از کثافتات اجنبی و تنها جمات  
 مستعمرین که خیلی مامون بوده به حریت تامه مشخون دانسته میشد گذارنده حیات خود را  
 از طمع ظامعین و تجاوزات آنها مطمئن می دید زیرا این حصار طبیعی خاک پاک  
 تجاوزات متجاوزین را منع می نمود علاوه از این ها سید در این بلاد دعوت  
 خود را به عموم مسلمین اشاعه داده می توانست چون به سمع عالی خلیفه عالی رنجه  
 ذوق سید جهت تو حیدم مسلمین و تشکیل جمعیت ام مقری رسیده بود او را به استانه دعوت  
 داد پس مقدرات خود را به مقدرات قدرت گذارنده دعوت سلطان را احترام  
 نموده به استانه رفت .

#### سید در استانه

سید جمال الدین در ۱۲۸۷ هـ - ۱۸۷۰ ع بطرف استانبول سفر نمود و از طرف سلطان  
 عبدالعزیز استقبال او به اجلال و اکرام خوبی به عمل آمد و صدراعظم  
 عالی پاشا و سایر وزراء و اکابر به ملاقات او مسرور گشتند و علماء و ادباء  
 در محال او فراهم شدند و سید منزلت عالی در بین ایشان پیدا کرده صفت و ستایش  
 او در مجالس ذکر میشد زمانیکه سید به زمره افغانی خویش مزین و قباء و عمامه  
 پوشیده به شرف لقاء سلطان تشریف حاصل نمود سلطان با او به بشاشت  
 زیاد پیش آمده او را بر خود مقررب ساخت و احوال قوم افغان را از او  
 می پرسید و همچنان از احوال اقوامیکه سید سیاحت بلاد او شان را کرده پرسیده  
 و از رأی دینی و سیاسی او سؤال کرده می رفت جواب های سید خیلی محکم و سیاسی  
 و به عقل قوی و نفس خود را در دال بوده اخلاص در اسلام و مسلمانانها از آن  
 هویدا میشد و سلطان بار بار او را بار میداد و سید در تمام این امور محل تعجب  
 و ستایش سلطان واقع میگشت .

### ملازمت رسمی

پس رأی سلطان به این قرار گرفت که از مواهب آلہی سید در امور رسمی ہم استفادہ بگیرد بعد از شش ماہ از ورودش اورا عضو مجلس معارف ترکی مقرر فرمود .

سید در این وظیفہ رسمی را کہ خارج وطن خویش بار اول بدست آورده بود بہ تعلیمات کوشش نموده اقدامات نیکو و اصلاحات مفیدہ در پر و غرامہای معارف بہ غرض رضاء



اعلی حضرت محمد افضل خان

او تعالی و افادہ بہ وطن ثانوی بعمل آورد سید از بر آشتن خائنین قوم و منافقین هیچ پر و انداشت زیرا ایشان بجز محافضہ منصب ہای خود کہ بہ لباس غیرت دینی و حمایت وطن تظاہرات می نمایند کاری دیگری نداشتند

## جمال الدین و شیخ الاسلام

«حسن افندی فهمی» شیخ الاسلام ترکیه در این اوآن در اثر تعلیمات و ارشادات سید جمال الدین محدودیت فرمانفرمائی و معاش خود را مشاهده می نمود، پس نسبت به جمال الدین در دل خود سوء قصدی نموده و برای کاستن اعتبار و برانداختن موقعیت او فرصت می جست. لذا در مقابل هر رأی سید جمال الدین که در جرائد و جمعیت ها به ظهور می رسید شیخ الاسلام تنقید می نمود این تنقیدات تماماً در اثر مکر و حسد و عداوت و بغض بر وی کار می آمدند در رمضان ۱۲۸۷ هـ ۱۸۷۰ ع تحسین افندی مدیر دارالفنون از سید جمال الدین خواهش نمود که در تشویق صنایع نطقی ایراد فرماید سید از او اعتذار خواست که ترکی من کمزور است بعد از الحاح زیاد و مخابرات دور و دور را زو مساعیات متنوعه سید دعوت مدیر را قبول نمود و در منزل او برای تهیه نطق چندی توقف فرمود و بعد از تحریر آن به حضور وزیر معارف و بسیاری ازار باب مناصب بزرگان اصحاب دولت و سیادت و عزت چون «منیف پاشا و صفوت پاشا» و مشیرضا بطیبه «رشوانی زاده عضو مجلس معارف» آن را قرائت نمود تا اراء ایشان را حاصل نماید چون اراده دسائس و وقعت عزم شیخ الاسلام را دیده بود توافق حضرات فوق را قبل از خواندن نطق به محضر مجلس فرا گرفت این نطق و رضائیت تعجب حضار را تحصیل نموده برای خواندن آن میعاد معینی را مقرر نمودند و به اهالی اهمیت بزرگان این نطق را که در حیات او شان مؤثر می باشد و نمود ساخته به شنیدن آن مردم را تشویق و ترغیب دادند و خلق بسیاری با ذوق مفراط به استماع آن منتظر بودند جمعیت بزرگان اهل علم و اهل اقتدار در آن روز فراهم شدند که در صدر آن اکنابر و وزراء و ارباب جرائد و مجلات بود و در دارالفنون حاضر شدند از هر طرف افراد و جماعات به آنجا حضور بهم رسانیدند و در صدر مجلس

شیخ الاسلام و اطرافیان تا بعد از و معاونین معدود او قرار گرفتند لیکن با وجود وسعت مقام، در اثر جمعیت انبوه که به غرض استفاده فراهم شده بود ند جای خالی باقی نبود

### خطابه سید جمال الدین

سید جمال الدین در حال شدت چک چک ها بر فراز منبر خطابه برآمده و نطق غراء خود را که بر افکار و حکم مشتمل بود ایراد نمود - در این نطق قوم را به جسد و صنایع را به اعضاء جسم شباهت داده و گفت ز ما نیکه اعضاء و قفه می نماید بدن می میرد و همچنان کار خانه های قوم اگر معطل شوند قوم تنزل نموده و هلاک می نماید .

مردم به این خطاب تماماً گوش شده و چک چک های پیدایی موجب تعجب حضار گردیده همه به ستائش او زبان کشو دند و تفصیلات آن را امام شیخ عبده در صدر رساله دهرین چنین بیان نموده است : چون موعده خطابه سید فرار سید مردم بسوی دار الفنون متوجه گشته یک جمعیت بزرگ در جال دولت و اعیان اهل علم و ارباب جرائد حضور بهم رسانیده و بزرگترین وزراء مملکت در مجلس حاضر بودند سید جمال الدین بر فراز منبر برآمده آنچه برای قراءت مرتب نموده بود ایراد نموده « حسن افندی » نظر خود را بطرف کلام او معطوف ساخته میخواست برای ارائه عدم اهمیت آن حجتی بدست آرد مگر حقیقه بمقصود خویش کامیاب شده نتوانست در خطاب خود زنده گانی انسانی را به بدن زنده تشبیه نموده و هر صنعت را به منزله یک عضو از اعضاء این بدن تصور نموده و منافعی را که این اعضاء به بدن می رسانند تشریح داد پادشاه را به دماغ که مرکز تدبیر و اراده است مثل زنده آهنگری را باز و زراعت را به جگر و ملاحی را به پای و هر صنعت از صنایع را همچنان به یکی از اعضاء بدن شبیه ساخته در اطراف تمام این تمثیلات بیان

روشن و کاملی ایراد نموده گفت این ها اعضائی میباشند که سعادت بدن از ان ها تشکیل می یابد و زندگی جسم بدون روح صورت نمی پذیرد و روح این جسم یا نبوت است و یا حکمت لیکن فرق این هر دو آن است که نبوت عطیه الهی است و دست کاسب بر آن نمی رسد و خداوند بهر که فضل او اختصاص بخشد مخصوص میگرداند و ذات باری به حکم تخصیص رسالت خود بهتر می داند آنچه حکمت است در اثر فکر و تدبیر در علوم حاصل میگردد و ذات نبی از خطاء محفوظ می باشد و حکیم مامون شده نمی تواند بلکه در خطاها می افتد و احکام نبوت ها به حکم خداوند اعلی نازل میگردد و باطل را گنجایش ندارد «ولایاتیه الباطل من بین یدیه ولامن خلفه» و تمسک بر آن از فرائض ایمان است لیکن اتباع آراء حکماء بر ذمه های قوم لازم نمی باشد مگر آنچه اولی و افضل بوده بشرطیکه مخالف شرع الهی نباشد. این است آنچه او نسبت به نبوة ذکر نموده بود و این مسئله به آنچه علماء امت اسلامی اتفاق دارند هموا فوق است لیکن «حسن فهمی افندی» حق را باطل و نمود ساخت تا او را از کار و اعتبار اندازد پس به مردم اشاعه داد که شیخ جمال الدین گمان دارد نبوة صنعت است و برای اثبات این دعوی میگفت که نبوة را در نطقی که تعلق به صنعت دارد ذکر نمود

#### • طعون شدن جمال الدین

ترقی این خطاب را شیخ الاسلام نمیخواست زیرا در دل خود نسبت به جمال الدین بغض و حسد داشت پس او را در عقیده متهم ساخت و بعضی جرائد را به یاد آوری این هنگامه تشویق داد و چندی از واعظین را در مساجد بر خلاف او گماشت سید جمال الدین خواهش محاکمه شیخ لا اسلام را مینمود لیکن بعضی دوستان او را از این مطالبات باز داشته توصیه تامل نموده میگفتند که در اثر طول زمان واقعه محقق خواهد شد و این دسائس بی اثر خواهد شد مگر سید جمال الدین خاموش نشده جنگ قلمی در بین ایشان سرگرفت و بعضی از ارباب جرائد آزاد دور سید جمال الدین فراهم گردیدند



در بین هنگامه ظاهر گردید تا که حکومت بطرف فداری شیخ الاسلام حکم اخراج سید را نمود تا محیط آرام گردد لیکن این تخم اصلاح را که سید جمال الدین کشت نموده بود در ترکیه سبز گردید جمعیت اصلاحی ترکیه که از افراد بزرگ مملکت مرکب بود اصلاحات دینی را خواهش نمودند و موجب حرکت سیاسی گردید که در ۱۸۷۱ بدست مدحت یا شصورت انقلابی را تولید نمود و بر اثر آن ترکیه در قطار ملل را قیام بحساب آمد و همین مسئله باعث گردید که در خاک مصر تحت آسمان صاف آن چندی برای عملیات خویش توقف نماید.

جناب مولانا منصور انصاری از جناب مولانا محمود الحسن شیخ الهند روایت میکنند زمانی که بین شیخ الاسلام ترکیه و سید جمال الدین اختلاف نظر به عمل آمد از دربار خلافت خواهش نمود که استفتاء این امر از علماء هند توسط دارالعلوم دیوبند به عمل آید حکومت ترکیه اصل بیان او را به دیوبند فرستاده استفتاء شرعی خواست در آن آوان مفتی دیوبند مولانا عزیز الرحمن مرحوم بود جواب به قلم او شان تحریر گردیده به خدمت سلطان فرستاده شد از روی آن ثابت شد که گفتار سید جمال الدین درست است از دربار خلافت با اثر جواب کافی قسطلانی شرح بخاری طبع جدید استنبول را که بار اول طبع گردیده بود به کتابخانه دارالعلوم دیوبند هدیه فرستاد که در کتابخانه دیوبند تا حال موجود است و بر آن این عبارت تحریر گردیده است و حضرت مهمتم صاحب دیوبند همان روزی که در کابل به منزل بند تشریف آورده بودند این مسئله را تا کید نمودند علاوه بر آنکه بار دوم من یاد دارم که از طرف سلطان عبدالحمید خان برای کتابخانه دارالعلوم ذریعه قونسل ترکیه هدیه آورده شد و جناب قونسل در وسط کتابخانه استاد بود و من میدیدم که کتاب را به حضور حضرت والد محترم که مهمتم دارالعلوم بود تقدیم فرمودند که تا حال در کتابخانه دارالعلوم وجود دارد گو یا سلطان عبدالحمید خان سنت خلیفه سابق را تجدید فرمودند و بر کتاب تاریخ اهدا موجود است.

### آقای سید جمال الدین در مصر

جمال الدین در افغانستان وطن عزیز خود که فضا را مخالف خود ملاحظه نمود به اراده حج نافرمانی از وطن برآمده در اثناء سفر حج مدت يك ماه در هندوستان توقف نمود و انگلیس ها از هندوستان بسوی سویز اخراجش نمودند مدت ۴ هفته در مصر به تدریس پرداخته در اثر مسلمان شدن یکنفر نصرانی حکومت آنجا امر اخراجش را صادر نمود و در حالیکه از مصر بطرف حج عازم بود



شاه اسمعیل خدیو مصر

سلطان ترکیه به استنبول دعوتش نمود در استنبول بواسطه مسئله شیخ الاسلام که علاوه بر مصائب سیاسی موجب صدمه روحانی او هم گردیده بود بسوی مصر اخراجش نمودند و ادیب اسحاق شاگرد مصری او می نگارند که بعد از مسئله شیخ الاسلام از ترکیه به حج بیت الله شریف

تشریف بردند و از آنجا به مصر عزیمت نمودند زیرا در سفر حج ریاض پاشای یکی از وزراء مصر هم در آن آوان به اراده حج بیت الله در حجاز توقف داشت بنا بر بعضی موجبات بین ایشان مؤدت دوستی بر و کار آمد و بدعوت او عازم وادی نیل گردید

### قدر دانی مملت و حکمرمت مصر از جمال الدین

در اول محرم ۱۸۷۱ ع ۱۲۸۸ ه و وارد مصر گردید و سید اراده اقامت دور دراز در مصر نداشت لیکن از طرف اهالی مصر و حکومت مصر اجلال و اکرام زیادی از او به عمل آمد.

تاریخ حرکت قومیه از عصر اسمعیل بیان می نماید که از ریاض پاشا وزیر حکومت اسمعیل پاشا خدیو مصر توقع نمی رفت که باسید جمال الدین این قدر مهر بانی نموده و از طرف حکومت برای او یک مقدار کمی از بیت المال و وظیفه مقرر نماید زیرا آنها میدانستند که سید شخص متعلق نمی باشد و تأثیر در وس دینی دعوت وطنی او را در دل اهالی بسیار مقرر دیده و حکومت استبدادی روادار نمی باشد که امداد همچو جمال را نموده سیاست او آزاد گذاشته شود با وجود آن بدون گذاردن خدمتی بدوش او (۱۲۰) پوند طلائی و وظیفه سالانه برایش مقرر فرمود.

چون اسمعیل پاشا یک شخص علم دوست بوده به نشر و اعانت معارف مائل بود پس شخصیت ممتاز علمی سید جمال الدین و شهرت او در حکمت و فلسفه و تبرز او در سیاست و خدیو مصر را بر این واداشت که از بحر علم و فضل او بر اهالی مصر فیضانی برسد و حقیقت این است که اسمعیل فرصت خوبی در پیشرفت ساحه عرفانی مصر بدست آورده بود و توقف سید جمال الدین در مصر به اندازه همه مو سسه های عالیه عرفانی که بدست خود در مصر افتتاح نمود بود مفید ثابت گردید و خوف اسمعیل پاشا خدیو مصر از سید جمال الدین در حدود (۱۸۷۱) ازین جهت نبود که مداخلت های اجانب در آن او

در مصر وجود نداشت و خدیو به معراج حکومت خود رسیده بود و با اقتدار تام در قلمرو خود فرمانفرمائی داشت مجلس شوری وار باب جرائد طرفدار او بودند طوریکه او میخواست قوانین وضع میشدند و به نهجیکه میل او بود جرائد نشریات مینمودند و او را ستایش میکردند سید نیز خارج علم و ادب اقدامات نمیکرد تا که در ۱۸۷۵ مداخلت های اجنبی آغاز گردید هنگامیکه خدیو سید را در مصر اجازه اقامت داد نه از داخل خوف داشت و نه از خارج.

#### مداخله سید در سیاست مصر

نهضتیکه بدست سید در مصر صورت گرفته است نهضت علمی و ادبی بوده و در جنبه سیاسی فقط سال ۱۸۷۶ مداخلت نمود اما نه بر علیه شخص اسمعیل پاشا بلکه بر علیه مداخلت های اجنبی که از آن لحاظ اقدامات سیاسی را شروع نمود.

اسمعیل پاشا با حکومت ترکیه خیال همسری داشت زیرا سال ۱۸۶۹ در کنفرانس عمومی پاریس بحیث یک زمامدار مستقل معرفی شده بود و راضی نمیگشت که مصر زیرا اثر ترکیه زندگانی نمایند بنا بر آن با حکومت استانبول چشمی و مسابقه داشت زمانیکه شهرت سید جمال الدین را ملاحظه نموده و دانست که او مجموعه اخلاق حسنه است و قوه سیاسی بزرگی دارد به سلاطین روزگار فروتنی نمی نماید و بمردم و انمود می ساخت که زمامدار مصر در معارف پوری بلند تر از زمامدار استانبول است و فضاء مصر برای اصلاحات مستعد تر از فضاء ترکیه است پس فیلسوف افغانی را به این واداشت که در مصر احیاء معارف نماید سید جمال الدین توانست که رساله خود را در شاگردان مصری اشاعه دهد.

روزانه سه صد نفر طلاب به منزل شخصی سید حاضر میگردیدند و استفاده میگردیدند  
 و این سه صد نفر شاگردان دیروز از دسته‌ترین رجال فردا گشتند و از نوابغ مصر  
 شدند سید جمال الدین از روی معلومات سیاسی خویش در نظر شیوخ از هر منزل  
 خوبی داشت لیکن از روی اطلاعات دینی او شان را جلب کرده نمی‌توانست اما طبقه  
 کلاه پوش که از تمدن اروپا متأثر گشته به حضور رسید آمد و رفت داشتند و بر علاوه  
 نزد معلمین مدارس و از باب مناصب عالیة قضاء و رؤسای مصالح حکومتی با وجودیکه  
 اکثریه ایشان فارغ التحصیلان از هر بودند نظریات دینی سید خیلی مقبول بود  
 درین روزها شاملین از هر عبارت از دو طبقه بودند. (۱) طبقه جامد و محافظ  
 کار (۲) طبقه تجدید پسند.

رجال بیدار از هر وقتیکه دیدند شیخ مسائل مذهبی را طوریکه از ناحیه نقل بیار  
 می‌نماید از جنبه عقل نیز بر آن روشنی می‌اندازد دانستند که دروس او با ذیانت هی  
 تضاد ندارد پس او را و ادار ساختند که در فن کلام و حکمت نظری و طبیعی و عقل  
 و هیئت و علم تصوف و اصول فقه اسلامی تدریس آغاز نماید

### ارمغان عرفانی جمال الدین به مصر

شیخ محمد عبده می‌نگارد که خودم در اثناء تحصیل با آثار علوم عقل  
 برخورددم و به آن میل پیدا کردم لیکن کسی را نمی‌یافتم که در آن معلومات وسیع  
 داشته باشد پس در تفکر افتادم لیکن از هر که می‌پرسیدم جواب میدادند که علماء که

تحصیل این علوم را حرام پنداشته اند من تعجب می نمودم که چرا حرام گفته اند و چرا مردم در فتوای او شان تحقیق را بکار نبرده اند بعد از تفکر بسیار دانستم آنکه چیزی را که انسان نمی داند آن را دوست ندارد و طوریکه انسان برگ های عتاب را بچوید به تلخی حنظل نمی فهمد .  
درین فکر بودم که افتاب حقائق برافق مصر در خشد و دقیق ترین مسائل



سید جمال الدین در مصر بین سنوات ۱۸۷۱ الی ۱۸۷۹ میلادی

کشف گردید یعنی افتاب مشرق زمین سید جمال الدین طلوع نمود زیرا او میوه های علم را دائم می چید از او شان درخواست تدریس این علوم را نمودم بما مرحمت خود را از زانی فرموده ده درس و تعلیم دادند که آنرا واردات در تجلیات نامیدم محمد سلام مدکور می نگارند که امام محمد عسده میفرمود

کتاب زو راء دیوانی که در تصوف است با شرح قطبی بر شمسیه و مطالع وسلم العلوم در منطق و هدایه و اشارات و حکمة العین حکمة الاشراف در فلسفه و عقائد جلال دوانی در توحید و تلویح و توضیح در اصول و چغمنی و تذکره طوسی در هیئت از سید تحصیل نمودم .

و بعد از این سال سعد ز غلول در ازهر داخل گردید و نزد سید آمد و رفت داشت در اثناء این ملاقات ها مبادی حریت و اصلاح را از ایشان تحصیل نمود و در حرکت اصلاحی که با اثر القاءات سید در اثناء درس به طلبه شروع گردیده بود داخل شد .

### طرز تدریس سید

سید جمال الدین زمانیکه برای تدریس می نشست در موضوع هر مسئله که تحت درس بود یک بیان مفصل بصورت شفاهی تقریر میکرد بعد از آن چون عبارت کتاب خوانده می شد جمله جمله را به بیان خود تطبیق میداد در مقاماتی که کتاب به آن مطابقت نمیکرد و جوها ت کمزوری کتاب را نشان میداد و رای خود را به دلائلی که نزد او موجود بود تقویه میکرد .

### مطالعات جمال الدین

جمال الدین مهمترین مؤلفات عربی را به همین اصول درس گرفته بود و به همان اصول درس میداد و هکذا کتب جدیدیکه در علوم مختلفه به لسان عربی نوشته شده بود درس میداد .

روزی سید جمال الدین از شاگردان خود خواش کرد که در موضوع حریت مضامین بنگارند حینکه مضامین را آوردند مضمون سعد ز غلول را پسندیده گفت این است

مقصود من این نگارش مرا امید وار می سازد که نهضت حریت خواهی مصر از نا حیة نگارشات خوبی ترقی خواهد کرد سید به این اوضاع خویش دل مصری ها را از خود ساخته به کلام شیرین و تعلیقات مفیده خود که بر موضوعات مختلفه می نمود حکمت خود را بر عموم حضار مجلس نثار می نمود ذهن مصری ها را به راه تفکر و طرز استنباط و استنتاج سوق داد .

سید جمال الدین فن تحریر و نویسنده گی را در مصر بسیار کمزور میدید بد و ن چند نفر نویسند ه که آنها هم به عبارات مسجع تحریر نموده یا بعضی کتب علمی را تصنیف میکردند دیگر اشخاص و جو د نداشت لہذا سید جمال الدین شاگردان خود را به تحصیل علوم ادبی متوجه ساخت در مدت کمی عدہ یادی از نویسند هادر مصر تهیه شدند که عبارات سید جمال الدین را نقل می نمودند و در اطراف آن تشریحات داده به جرائد میسپردند در عروہ الوثقی ورد دهرین و رسائل دیگر سید که اثار باقیہ فضیلت اوست بسامقالات قابل نقل دارند که تذکار همه موجب ضخامت کتاب میگردد و کتاب به ضخامت می انجامد لہذا دو مقاله او که شیخ محمد عبده علاوه بر اثار مذکورہ نقل نموده است خلاصہ مفاد آن ذیلاً آورده میشود زیرا احتیاج امروزہ ما به این دو موضوع تربیہ و صنعت بحدی ضروریست که برای آنها مجالس مسلسل منعقد باید ساخت .

### مفاد مقاله تربیہ

سید مینگارد که اجسام ذیروح حیوان و انسان مثل اجسام نباتی محتاج تغذیہ و تغذی میا شدہ طوریکہ نباتات از ترکیب عناصر تکون یافته و در اثر غلبہ یکی بر دیگری اعتدال مزاج نباتی بر ہم میشود هکذا تکون مزاج حیوانی و انسانی محتاج حفظ اعتدال عناصر است



اگر یکی از این عناصر برخلاف دیگر سبقت و غلبه جویند مزاج انسانی و حیوانی نیز مثل مزاج نباتی به فساد و هلاک می انجامد.

برای کشت و زراعت نباتات زمین صالح و هواء مناسب از روی تجارب زراعت پیشه گان لازم می باشد و هر نبات از عالم نباتات اصول پرورش جدا گانه دارد که در نشو و نما و حفظ آن از سردی و گرمی و هوائی نامناسب باید کوشش شود و متخصصین این فن نسبت به تجزیه زمین و کیفیت جوی مناطق و استعداد کیمیاوی اراضی و مواد تقدیه و تغذی آن معلومات مسبوطنی را بیان میکنند. هکذا بیطاران از تاریخ طبیعی حیوانات و اقسام آن و طرز زندگی و حفظ صحت او شان بحث می رانند و در اعاده صحت آنها تساهل علمی و معالجات فنی خود را ایراد می نمایند.

همچنان برای حفظ اعتدال جسم انسان اطباء از خواص ادویه و اغذیه بحث می رانند و پروگرام های غذا و دواء و پرهیز و حفظ بدن از سردی و گرمی و محافظه اندازة گرمی و سردی هوا را به محتاجان تعیین می نمایند.

مریض طوریکه به علوم و تجارب عملی طبیب محتاج است هکذا به شفقت و مرحمت همت و ایثار او محتاج می باشد زیرا اگر طبیب لائق باشد اما شفقت خود را دریغ دارد و احوال مریض را طور لازم معلومات نگیرد یا حالت اقتصادی او را مد نظر نداشته باشد و به عدم وصول حق از او منحرف گردد یا اهتمام حال او چون مالداران نه نماید و یا از بی علمی خود در تعیین اغذیه و ادویه او خطاء شود از بودن چنین طبیب نبودن آن خوب است زیرا این سفیر ملک الموت مریض را به راه هلاک سوق می دهد و در فقدان این چنین شخص طبیعت طبعاً مدافعه مرض می نماید مریضان از حمه بی علاج نسبت به مریض هائیکه آله دست اطباء جاهل و معالجهین سنگدل و طماع

میگر دلد زودتر صحت می یابند و چنین اطباء یا آله دست اعداء مریض میشوند و به مریض زهر می خوراندند یا دراهمال علاج و یادرسوء معالجه او را به راه مرگ سوق می دهند.

طوری که این حیات صوری محتاج علاج و محافظه اعتدال مزاج می باشد هکذا حیات معنوی یک قوم به معالجه روحانی ضرورت دارد تا بین تبدیر و امساک ، خوف و جرأت نقطه اعتدال را محافظه نماید اگر قوه جرأت از انسان مفقود گردد در تجاوزات مودی ها و متجا وزین انسانی و حیوانی مدا فعه بعمل نیامده و شخص عرضة هلاک می گردد .

بالعکس اگر حس خوف مفقود گردد از تهور بی جا خود را به مخاطراتی می اندازد که بدون تصور یک منفعت به وادی هلاک روان میشود

برای حفظ اعتدال مزاج روحی با طباء روحانی ضرورت می افتد تا حدود بخل و تبذیر را معرفی نمایند زیرا خاندانها طوریکه از تبذیر فقیر می گردند همچنین از دست امساک اتفاق پدر و پسرزن و شوهر برادر و خواهر برهم میشوند غذا و لباس ضروری که حفظ حمت را مینماید بر آنها نداده آخر کارشان به بی اتفاقی منجر میگردد خاندانها بر باد میشوند اطباء این ملکات و حکماء تربیه می گویند که افراد انسانی را به حدود اعتدال معرفی می نمایند درین حکماء مثل طبیب بدنی علم ، حذاقت ، تجارب ، دلسوزی ایثار ، ضرور است اگر این هارا نداشته باشند عدم وجود آنها بهتر است .

معلمین و واعظین ، خطیبان ، مصنفین نویسند های جرائد همه و همه ازین طبقه مردم اند

اگر در ایشان اوصاف طبیب بدنی نباشد عدم آنها از وجود بهتر است و اگر به این صفات موصوف باشند قدر دانی این طبقات و احترام ایشان از فرائض اولی جامعه است .

طوری که بدن از تغلب عناصر داخلی رو به هلاک می گذارد از تغلب حوادث کونی خارجی نیز به معرض فناء می رسد مثلی که بدن را گرمی و سردی دفعاً از کار می اندازد همچنان مفسدین اتحاد و اتفاق سلامتی مزاج اخلاقی جامعه را بر هم می زنند و جلو گیری او شان از وظائف اطباء روحانی است . شیخ محمد عبده می نگارد که حضرت استاد محترم بعد از توقف بیشتر از یکسال بسوی تدریس ما ئل شده شرح اشارات ابن سینا را درس می داد این کتابی است که مدت هزار سال در شرق تحت تدریس قرار یافته است لیکن از آن فائده عملی نگرفتند عین دروس او به غرب انتشار یافت و آنها به اصول این کتاب فروع را مرتب نمودند سید در اصول و فروع آن تطبیق می نمود و یک مقاله صناعیه جامعی بر اساس نظریات بلند خود بیان نمود که در روز نامه های جهت تعمیم فاده نشر گردیده است

#### مقامه صناعیه

ثابت است که انسان از جمله حیوانات زمینی است طوری که چینی ها و ایرانی های قدیم که انسان را فرزندان آسمان میدانند نمیباشد همین انسان ادوار حیاتی خود را به ترقی بیاورد از مشاهده اکتشافات افریقا و اهالی جنگل نشین آن ثابت میشود که انسان نمی تواند در اول و هله لباس خود را تهیه و دفع تجاوزات درند ها را نماید

چون حضرت خداوند جل شاناه انسان را عاجز و محتاج خلق نموده است و تمام لوازم حیات او را از خارج بدن او تهیه مینماید و ما یحتاج او بدون حاصل نمیشود مگر به زحمت زیاد لهذا قوه عاقله را برای او مرحمت فرموده است و این قوه عاقله را به تعلیم مدرسه و جو دانی مقرر نموده است چون عقل از زندگانی نبات و حیوان استفاده کرده لهذا نبات و حیوان بر انسان سابقه استادی دارند زیرا انسان در طرز زندگانی پیرو آثار ایشان است و جواهر حکم فعلی و انفعالی ایشان را برای

خود چیده و در این تحصیل تدریجاً ترقی نموده گاهی به مقصد اصابت نموده و گاهی خطاء کرده گاهی حق به او کشف گردیده و گاهی پوشیده گشته و عوائق قدری و ارادیه مانع آمده از درك حقائق او را گاه گاه باز داشته است.

و احياناً جاذبه ها او را به اطلاع مصالح حیاتس جذب نموده به آثار عجیبه و احوال غریبه آن برخورد است و انسان کوتلهای سفر تفکر خود را پیموده و پرده های جهالت را از روی تحقیقات خود برداشته و در تمام این امور از ضرورت و حاجت اطاعت نموده است اجزاء کائنات استقاده نموده تفنن در فنون و اختراع صنائع را نتیجه از این مطالعات است و وقتی او را در چاه او هام انداخته و دستهای او را به زنجیرها، عادات ناقصه و افکار ردیه بسته زولانهای اعتقادات سخیفه را به پای او در آورده است

لیکن در تمام این نشیب و فراز افکار صنائع کمر او را بسته کرده است زیرا ادراک صنائع آنچه به حیوانات و نباتات از موهوبات الهی مرحمت گردیده انسان بواسطه قوه عاقله بدل آنرا از خارج بدن تهیه می نماید و از هیچ صاحب شعور پو شیده نیست که صنعت با فندگی قائم مقام قوه مدافعه پوست حیوانات است که انسان به قوه این صنعت از پوستهای درشت و موها و پشمها سردی و گرمی را دفع می نماید

و همچنان آهنگری صنعتی است که کارنول های طیور و پنجه ها و دندانهای درنده را می نماید که انسان را از دشمنان خویش به قوه آن مدافعه بعمل می آید. و قتیکه طبیعی بودن هم چه کمالات در وجود نبات و حیوان روشن شده و در وجود انسان از روی احتیاجات کسبی هم لازم میشود. پس با ساس تقسیم حکماء اهمیت صنائع را بیان می نمایم.

صنعت در موضوع خود يك قوه را نسخه فاعلی با يك فكر صحيح مثل غرض محدودالذات است

و قوه فعلی در معلم و قوه انفعالی در معلم از جمله قوه فاعلی است و قوه تأثر و قبول صنعت گفته نمیشود لهذا قید قوه فاعلی لازم است .

و قوه فاعلی زمانی صناعتی شده می تواند که این قوه در موضوع خود را نسخ باشد و اعمال بصورت دائمی بوضعیت منتظم ازان صادر شود .

و قوه حالیه که آنا فنا می شود و زائل میگردد صنعت گفته نمیشود و تا زمانی که فعل آن زیر سیطره فکر نباشد هم صنعت نیست مثل تأثیرات طبیعی اشیاء از قبیل قوه سوزانیدن آتش یا قوه امتداد دهنده حرارت و جمع کننده برودت . که صنعت بشمار نمیرود و اگر فکر صحیح نباشد مثل سو فسطائی ها که از تمام بدیهیات منکر است یا اینکه دارای غرض محدود الذات نباشد مثل اعمال یک جدلی که با هر چیز از راه جدال پیش آمده و تردید هر دلیل را می نماید و تمام فکر خود را در ازالته بر این دگر ها بصر میرساند این نیز صنعت نیست زیرا نیکه در وجود کلی عالم نظر شود انسان به علم یقین می داند که اکثر صور و کمالات آن زیر اثر قوای طبیعی و احساسی است از قبیل نشوونما دفع و جذب یا طلب غذا و گر یختن از اشیائی که بدن را اذیت می رساند اما عموم افعال کونی به ترتیب عقلی مرتب می باشد و مقصودها از ترتیب عقلی این است که غایات و مقاصد ازان مدنظر باشد تا فوائد کما لیکه نظام کلی را محافظه می نماید بدست آید . زیرا عقل برخلاف حس اول کلی تامی را می بیند بعد ازان بسوی جزئی تدریجی ترقی می نماید نه برعکس آن .

طوری که زنده گانی بدون غذا و لباس انجام نه می پذیرد و غذا و لباس جز از زراعت و آهنگری و تجاری صورت نه می بندد . و ازان بدون آسیا کردن و پختن بدست نمی آید هکذا حیات اجتماعی بدون صنائع قوام نه می یابد حیوان قوای دافعه و جاذبه را در بدن خود از انسان کامل تر دارد لهذا برای بقاء نوع خود بدون تناسل دیگر خدمت کرده نمی توانند .

و آنها هم در اثر میل طبیعی است و تا زمانی که طفل را محتاج می‌داند محبت فطری به خدمت او سائق می‌باشد و بعد در اثر کمال از احتیاج پدر و مادر بی‌پروا می‌شوند. و حیات اجتماعی خود را محافظه کرده می‌توانند.

انسان چون محتاج است برای رفع احتیاج خود هر یک بدیگری خدمت می‌نماید و از یکدیگر استفاده می‌جوید.

و هر که این وظیفه را بجا آورد در حقیقت وظیفه عضویت خود را بجا آورده و عضو صالح جامعه بشمار میرود و الا در جمله شد، ها و کورها محسوب میشود این چنین اعضاء معطله را قطع باید کرد در بار گاه الهی و پیشگاه مردم تناسب و سلامتی اعضاء بعدی مرغوب است که هر شخصیکه فاقدان باشد در نظر مردم از اعتبار می‌افتد

زمانیکه اعضاء بدون اختیار از کار معطل می‌باشند بی اهمیت میگردند و اگر خود را قصداً اعضاء معطل بسازند پس لایق است که چنین اعضاء جامعه از جامعه بریده شوند ایشان چون اباحی‌ها محصول دست دیگران را برای خود مباح می‌دانند و خود هیچ یک فائده نمی‌رسانند اگر اباحی‌ها و تکالی‌ها در جامعه ترقی نمایند جامعه رو به خرابی می‌گذارد و اباحی‌ها اگر دست بیابند جامعه را منحل میگردانند و بدون لوازم فوری صنعتی در جامعه نخواهد ماند.

در حیات اجتماعی این چنین طبائع به منزله جنام و دیگر امراض ساریه است در اثر این امراض لا بدی است که عضو مریض قطع شده داخل آتش شود تا بدیگران سرایت نماند. فساق و فجار جامعه اگر چه اباحی نمی‌باشند اما در بیکاری پیشوای کاهلان دانسته میشوند لهذا چنین فساق را به کار مجبور باید ساخت اگر چه به تعذیر باشد مجانبین و بلهپان و غیره چون قوه مدبره عقل ندارند و اشخاص ناقص الاعضالات کار ندارند پس ایشان و معذور را نباید تعزیر داد این قدر کافی است که ازدل‌ها ساقط معذور اند. میشوند و بعض کاهلان بیکار بنام توکل استناد می‌جویند و کشکول‌گدائی را بدست گرفته حجاب مروت را دور انداخته می‌گردند.

و رجال بی کاریکه با اسباب حیات مقابله دارند و به توکل کاذب تکیه میکنند و معنی حقیقی توکل را نمی شناسند و گمان برده اند که توکل عبارت است از معارضه با سنن الهی که در مصالح عباد او تعالی جاری آمده .

و این را بتل و القطاع از عالم ظاهر می نامند با جود یکه کشکول کفاف را گرفته پرده قناعت را دریده اند ایشان به منزله موی زیر بغل میباشند از تکلف آن بدون زحمت کشیدن و جلب عفونت ها در صورت گذاشتن آن فائده دیگری متصور نمی باشد .

ازالۀ این مویها و پاک کردن هیئت اجتماعی از کثافت آنها مناسب است این صنایع بر دو گونه تقسیم میشوند اول آنکه ضروری اند دوم غیر ضروری و ضروری باز دو قسم اند قسم اول فائده عامه دارد دوم فائده خاصه باز یا متمم این فوائد می باشند و یا زیب دهنده

قسم اول آن چون اهنگری است که سائر اهل حرفه به آن احتیاج دارند قسم دوم آن چون فن برش کردن لباس است

و قسم ثالث آن که ضروری است و فائده عامه دارد غایه و مقصد آن نفع جامعه انسانی است مثل آن حکمت است که قوانین را وضع می کند و راه های حیات را توضیح و تشریح کرده و سائر نظامات را ایجاد و حدود سائر امور را تعیین می نماید و حدود فضائل و رذائل را روشن می سازد و این صنعت از جمله کمالات عقلی و خلقی است که به عبارت مختصر آن را حکومت عادلانه میگویند

قسم چهارم آنست که واسطه امور خیریه باشد غایه این اشیا به ماورای نفس انسانی می رسد لیکن به آن راجع می شود و قسم پنجم آنست که فائده آن بسیار می باشد چون نجاری و تجارت و ششم آن چون شکار کردن است و هفتم آن طبابت است که متمم ائمال و قوای حیوانی است و مساعد اتمام وظائف آنها

می باشد و هشتم چون رنگریزی و نقاشی و رنگ آمیزی است و اگر این مردم مهمل گذاشته شوند و این امر را پیش به برند روی مردم را از کارها باز خواهند گردانید دام های مکر و فریب را به گردن آویخته لنگ های خدعه و فریب را کشال کرده عصای شر را در بغل گرفته جام طمع خود را ازان پر خواهند کرد نفوس ایشان از اخلاق فساد و دوست داشتن ریاست کاذبه و طلب دنیای دنی ' و حسد و حقود عداوت ها از هر جهت مملو خواهند شد و این اخلاق خود را زیر پرده تلبیس خواهند پوشانید و بعد ازان خواهند گفت که دست های خود را زیر این پردها در آورید تا اموال مردم را بر بایند .

الحاق این مردم با باحتی ها لازم است و به هر ذی شعور واجب است که ریشه این چنین افراد را بکنند تا افکار عوام را فاسد نسازند و و بان این افساد بر علیه عام و خاص ثابت نیاید .

پس شرافت هر صنعت با اندازه عموم موضوع و غایه آنست اشرف ترین جمله صنائع صنعت حکمت است که عبارت از سیاست باشد و اهنگری اگر چه عام المنفعه است لیکن بمقابل حکمت حیثیت خادم به مخدوم دارد .

از گذارشات فوق مجاهدات علمی او معلوم شد که شفاها و قلماً بیانا و تحریراً مردم را به سوی علم مشرمتوجه می ساخت

حالا قدری از خدمات سیاسی او بحث می رانیم چون اوراق تخمین شده ما کمتر مانده لهنذا احوال ما بعد را بصورت بسیار موجز ذکر می نمایم زیرا مردم از شرح حال سیاسی او اضافه تر خبر دارند و اگر موقع بدست آمد در تالیفات ما بعد بشرط توفیق ازان ذکر خواهد شد انشاء الله چون مصر ملعبه سیاست اروپا گشته بود دوست خارجی ها اوضاع مصر را چنان به خرابی رسانیده بود که حکومت از بحران اقتصادی بسیار به مشقت بوده اسما عیل پاشا جنرال قو نسل



مصر جنرال استانت را واسطه ساخت که از حکومت خود يك نفر متخصص امور مالی را برای وزارت تجارت مصر استخدام نماید وزیر خارجه انگلستان جواب داد که خواهش تحریری نماید اسماعیل پاشا قبول نمود بعد ازان انگلیس ها اسهام کانال سویز را از مصر خریداری نمودند و جریده تائمز لندن نشر نمود که این دشوار است که حکومت انگلیس در خریدن اسهام سویز طوری تفکر نماید که علاقه انگلیس ها در مستقبل از مصر جدا باشد .

وعقب آن انگلیس ها يك هیئت را برای وصیت کردن در امور مالی مصر فرستادند چون اسماعیل پاشا به قرض گرفتن محتاج بود آن هیئت را قبول کرد و فرزولسن انگلیس ناظر مالیه و موسیودی بلنیر فرانسوی ناظر اشغال مقرر شدند و نور پاشا رئیس بوده اما سلطه ناظر های اجنبی داشتند از این رهگذر نفوذ اجانب اعم از اینکه بر عوام باشد به رئیس خود شان قائم بود .

در این آوان سید جمال الدین رئیس جمعیه ماسونی بود وجود او را حکومت خطرناک می دید زیرا سید جمال الدین بعد از آنکه اوقات اول روز را در خانه خود می گذشتانند در وسط روز به قهوه خانه می آمد و در ضمن تقریر خود عوام و خواص را که به دور او فراهم میشدند تبلیغات می نمود که وطن شما زیر خطر است چاره آن را باید کرد و دست اجانب را کوتاه باید ساخت چند نفر از شاگردان و مخلصان او در مجلس شوری انتخاب گردیده بودند و جرأت و جسارت را از سید فرا گرفته بودند بار بار در مجالس همین مسئله را تکرار نمودند بارها مجالس شوری منحل شد اما اخیراً تائمز لندن در این موضوع نوشت که مجلس شورای و کلاء مصر بیای پی محافظ را تشکیل می نمایند و ناظر های مصری و اجنبی را اراده خود می سازند و آنها را به پیشگاه خود مسئول و در اعمال او شان تصرف می خواهند و کلا فی الحقیقه حکومت مسئول بنام را به حکومت مسئول فی الواقعی تحویل می دهند

زما نیکه اسماعیل پادشاه از یک طرف فشار اجانب را می دید و از جانب دیگر تمائل ملت را به زواله او مایل . خودش بسوی ملت میلان نموده او شان را موقوف داد زیرا در این اوان فقر مالی بجدی رسیده بود که دهقانان مصر سر خود دستار و در جان خود اضافه از پیراهن نمی دیدند زنها اوراق های طلائی و نقرئی برای سود خوران به بازار می آوردند جمعیت فراماسونی که زیر اثر رسید بود در اثر مجاهدات او شان مال وارده اروپا در مصر به مصرف نمی رسید و جمعیت های دعوت نصرا نیت کار را پیش برده نمیتوانستند علاوه بر آن سید اراده داشت که در تمام ممالک اسلامی تحریک انقلاب بر علیه دول استعماری تولید نماید .

لیکن شیخ محمد عبده گفت که اول دول اسلامی را بیدار باید ساخت تا بتوانند استعمار طلبان را از ممالک خود بکشند در وحدت اسلامی نظریه سید قرار فووق بوده اخیر به رأی شیخ آمده ازین ناحیه در راه وحدت اسلامی اقدامات شروع کرد در یک مقاله از مقالات عروقه الوثقی می نگارد که ای مسلمانان از ادرنه الی پشاور حکومت شما ممتد است با هم یکدست شوید بعد از آن حکومت ایران را دعوت داده که ای برادران ایرانی شما برای اسلام بسیار خدمت ها کرده اید امروز لازم است که دست خود را به برادران افغان خود دراز کرده اتحاد نمائید و درین اتحاد سبقت کنید بعد از آن به برادران عرب و برادران ترکی خود دعوت اتحاد داده است .

سید جمال الدین که ذوق سیاست داشت برای نجات مصر از مداخلات اجنبی داخل مجلس ماسونی که تابع شرق فرانسه بوده داخل گردیده بود و اخیراً به ریاست مجلس فائز گشه بود از شاگردان و ارادتمندان او سه صد نفر اهل علم و اهل قلم داخل شدند از روی گذارشات سید در هند و محاربات برادران قومی او با انگلیس ها معلوم میگردد که با انگلیس ها عداوت داشت لهذا در جراند مصر و در محافل بر علیه

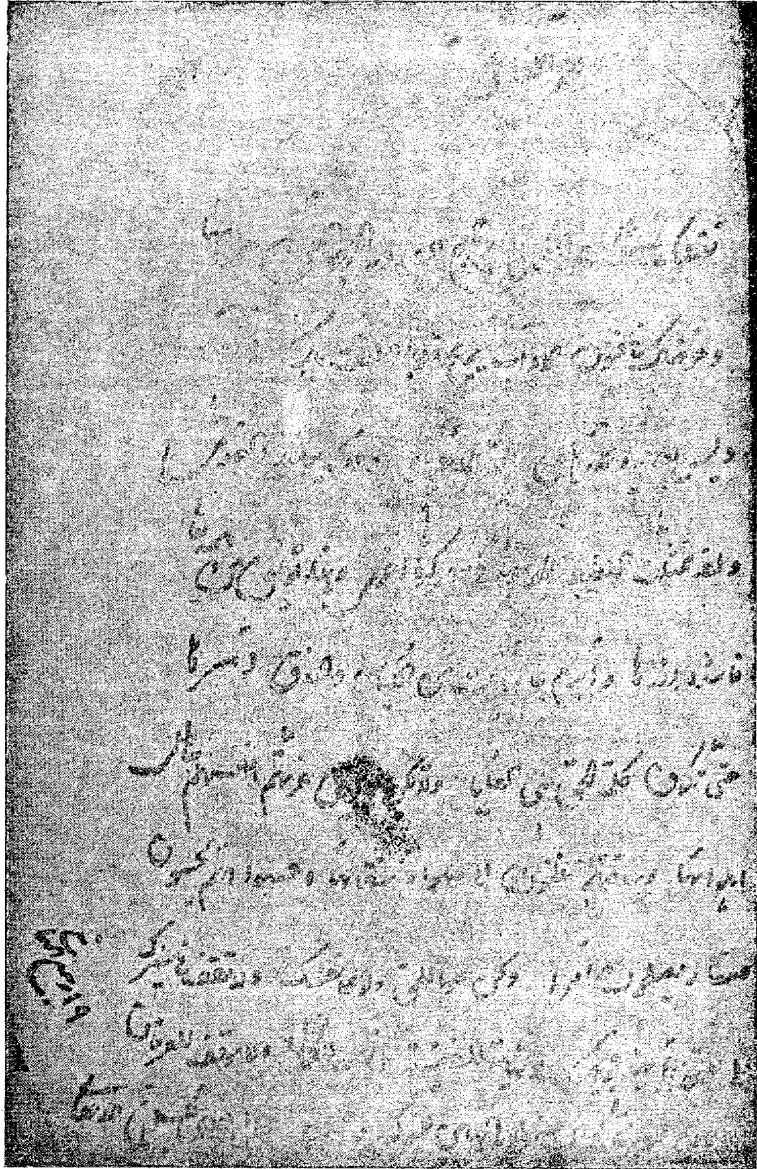
حکومت انگلیس مظاهرات می نمود و این رویه به حکومت انگلیس ناگوار افتاده و مستر کلا دستون شخصاً به ازاله اقتدار او متوجه شد قونسل انگلیس حکومت مصر را به این وادار ساخت که رجال خود را در مجلس داخل کرده مجلس را متفرق سازد در خلال این احوال اوضاع مصر خیلی پراضطراب بود تبعید سید به هند شد یو سابق مصر توفیق یا شا سید را با ابوتراب خادم افغانی او که سید او را حکیم امی میگفت ۱۲۹۶ بسوی هند تبعید نمود در این آوان در مصر مسئله عربی پاشا سرکار آمد بنا بر آن سید را از حیدرآباد دکن به کلکته فرستاد بعض میگویند ابوتراب چندی در مصر محبوس ماند .

زمانیکه سید در حیدرآباد دکن بوده مولوی محمد واصل یکی از دوستان او به سید مکتوبی فرستاده حقیقت نیچر و کیفیت نیچر بهار را پرسید سید او را جواب مفصل داد و علاوه بر آن رساله در خصوصی رد دهر بین به زبان فارسی در حیدرآباد تالیف کرده نشر نمود و در اوقات توقف در کلکته بعض محافل زمام ریاست بدست او بوده یکی از منطوق های غراء او که در یک محفل بزرگ برادران هندی بیان داشته بود یکی از جرائد هند سال ۱۳۰۴ شمسی نشر نموده این بنده عاجز مدیر انیس دران آوان جریده شریفه اتحاد مشرقی جلالآباد را اداره می نمود در شمار های همان سال نشر گردانیده که خیلی متاثرم که حریق جلالآباد در زمان انقلاب اداره اتحاد مشرقی سوخته مجله هائی از ان فی الحال حاضر نیست که نطق موصوف از روی آن اقتباس میشد .

بعد از آنکه تصادمات فوج انگلیس در مصر خاتمه یافت سید را اجازه داد تا هر جا که میخواهد برود .

سید برای اقامت خویش لندن را انتخاب نمود و به شاگرد رشید خود شیخ محمد عبده به شام مکتوب فرستاده نوشت که من اراده لندن دارم و از انجا به پاریس خواهم رفت مکتوب خود را با اداره جریده الشرق والغرب یا در جای موسیو بلنت





مکتوب سید جمال الدین افغان است که به نام محمد مویلیجی شاگرد عزیز او  
در مصر بغرض تحسین اثرش موسوم به عیسی ابن هشام تحریر نموده

به من بفرستید و شما را هم لازم است که به فرانسه بیایید گراور این مکتوب را در صفحه  
مقابل بخوانید :

### سید در لندن و پاریس

سید ابتداء به امریکا رفته در اطراف قوانین مشروطه آنجا مطالعات نمود و پس  
از چندی به لندن آمده با مشاهیر حکماء آنجا ملاقات ها نموده شهرت علم  
و فضل خود را آنجا گذاشته به پاریس آمد و شیخ محمد عبده آنجا با او ملاقی شده  
و موقعیت علمی سید در اروپا به اتمت شهرت رسید .

جمعیت عروۃ الوثقی مصر از سید و شیخ خواش نمود تا جریده به نام عروۃ الوثقی در  
پاریس تاسیس نماید این خواش را پذیرفته ۱۸ شماره عروۃ الوثقی را نشر نمود  
که به دعوت قرآن سائر مسلمانان جهان را به اتحاد دعوت داده برخلاف دول استعماری  
انگلیس و روسیه اقدامات کرد انگلیس ها اخیراً دخول جریده را در اقطار مصر  
و هند و ستان سانسور کرد ند این جریده که مفکوره سید را در عبا رات شیخ  
دارد در دنیا اهمیت بزرگی را تولید نمود و بارینان فیلسوف فرانسوی مباحث شفاهی  
و مناظرات قلمی در خصوصی استعداد مذهب اسلام به علم و ترقی عصری بوجود  
آمده و این حرکت بعد از سید تا سالهای بسیار باقی ماند در این آوان در سودان  
محمد احمد نامی یکی از احباب سید ظهور نموده بود و سید تقویۃ او را می نمود  
لارد سالسبری و لارد چرچل سید را به لندن دعوت داده نظریه او را نسبت به مهدی  
می خواستند معلوم کنند بعد از اظهار رأی درین خصوص خود از لندن به پاریس عودت  
نمود در این سفر با بسیاری از سیاسیون و اهل علم انگلستان اتفاق ملاقات افتاد .

### سید جمال الدین در ایران

بعد از آن و تلگراف شاه ایران به دعوت او رسید سید به ایران حرکت نمود از طرف شاه و مامورین بزرگ دولت و اهالی و علماء استقبال او به عمل آمد شاه در دربار عام و در مجالس خصوصی و به حضور شاهزادگان به فکر و تدبیر علم و سیاست سید تحسین ها می کرد اخیراً سید را به رتبه وزارت حریه مقرر نمود وزیر نظر داشت که او را به صدارت عظمی انتخاب نماید زمانیکه از روی معلومات علمی و ترقیات فکری اثر و اعتبار او در ایران بحدی ترقی نمود که خانه او مرجع اهل علم و اهل فضل و ارباب و جاهت گشت شاه خائف گردید از جانب دیگر پیشنهاد سید را که در اصلاحات مملکت ترتیب داده بود صدر اعظم به حضور شاه چنان جلو داد که این امور با وجودیکه نافع اند لیکن اعتبارات را تقسیم مینماید و وقار به شخصی شاخصه می رساند و مملکت مساعد نیست که این پروگرام در آن اجراء گردد سید اوضاع جاریه را حس کرده به عذر تبدیل آب و هوا اجازه رفتن به روسیه خواست در موقع حرکت از طهران شاه يك مبلغ پول بایک زیور الماس بقسم یادگار برای او فرستاد اما سید پول را رد و آن هدیه را به پسر میزبان خود حاجی امین‌الضرب بخشید . میگویند درینوقت کاتگوف مدیر جریده (مسکوی) از او خواهش آمدن روسیه را نموده بود .



## سید در روسیه

در روسیه استقبال سید از طرف حکومت و اهالی به پایه عالی به عمل آمد و در خصوص مسلمانان ترکستان به حکومت امپراطور روسی نصائح خود را حالی ساخته مفادا اتفاق و دلجوئی مسلمانان را به اوشان فهمانده به طبع نمودن قرآن کریم و بعض کتب دینیہ او را و ادار ساخت در حالیکه اودر پترسبورگ بود شاه ایران به نمایشگاه پاریس عازم گردید آنجا ملاقات سید را خواهش کرد لیکن سید تعلق نمود. تفصیلات این موضوع در الفلاح مصر اشاعه یافته است.

زمانیکه شاه به میونخ رسید آنجا سید با شاه ملاقات کرد و شاه در وقت مراجعت او را به ایران مکرر دعوت داد سید با شیخ عبدالقادر مغربی در مجالس خود گفت که بعضا که برالمان مرا با شاه ملاقی ساخته شاه را به این مسئله و ادار ساختند که مرا با خود برده به ریاست وزراء مقرر نماید شیخ گفت در حالیکه به پابندی عقیده اهل سنت شهرت تام داری چسان ترا به ریاست مقرر می نماید او گفت این موس و جنون است که از طرف شاه به عمل می آید. سید دوباره بایران رفت.

## سید در ایران باز دوم

بعض شکوک شاه در سفر اروپا نسبت به سید زائل گردیده بود و در نوبت اخیر در مهمات امور با او مشوره میکرد و در تقنین قوانین از فکر او استفاده می گرفت. باری علماء ایران خواهش کردند که برای حکام قانونی باید ساخته شود که دست تجاوزات حکام را باز دارد سید جمال الدین این مسئله را پوشیده نگاهداشت لیکن در امور اداری چنان اوضاعی مشاهده میشد که صبر کردن به آن دشوار بوده سید به شاه عرض کرد شاه توافقی نمود و این توافقی میرزا علی اصغر خان صدراعظم و دیگر ارباب نفوذ را آزرده ساخت به شاه عرض کردند که این مسائل اگر چه مفید است لیکن به حالت ایران مطابقت ندارد و اعتبارات شاه را کاسته به قدرت دیگران می افزاید.



سید نیز اهالی را بسوی اصلاحات ملتفت می ساخت و در جرائد نسبت به نقائص  
اداری مضمین نشر می نمود این اقدام اصلاحی او را بحدی محبوب ساخت که  
صبح و شام ارادتمندان به مجلس او حضور بهم می رسانیدند درین بین وضعیت شاه  
نسبت به او تغییر کرده سید به شاه عبد العظیم رفت مردم از مجالست و دست  
نکشیدند لیکن پیش آمد مرض او را از ملاقات باز داشته و بر فرسایش  
افتاده بود در این حال از طرف شاه پنجمصد نفر سوار برای اخراج او رسیده  
او را زو لانه کرده به حدود خاقین به خاک عثمانی رسانیده تبعید کردند .  
زمانیکه سید به بصره رسید در عین مرضی در محافل از مظاهرات برخلاف شاه  
باز نیامد در جرائد و مجلات به نقائص ایران نشریات می نمود .

اخیراً مکتوبی به حاجی مرزا محمد حسن خان شیرازی رئیس مجتهدین از خبط  
دماغ و سوء اقدامات شاه نگاشت خبر داده که شمار رئیس روحانیون ایران می باشید  
و می توانید اهالی را بدیک امر فراهم نمائید تمام ایران به گفته شما عمل مینمایند  
شاه زمام امور سلطنت را بدست زندیقی داده که در محافل به انبیاء دشنام میدهد  
و شریعت آسمانی را مامور به نمیداند و علماء دین را اهمیت نمیدهد ویر هیز گاران  
امت را به زشتی یاد میکنند و سادات کرام را تحقیر می نماید و بالاصحیح و اعظ  
معامله مثل معامله با اراذل دارد و رؤسای دین را توقیر نمیکنند .

شاه بعد از بازگشت از سفر اروپا مشاعر خود را باخته و اخلاق را از دست داده  
این مجرم بلاد اسلامی را فروخته میرود لیکن از جهت خست مزاج به ارزان ترین  
قیمتها می فرودشای فاضل اعظم و ای حجة الاسلام اگر شما امروز چاره این را  
نه نمائید اعداء اسلام بر مما لك اسلامی که موطن دین محمد علیه الصلوة و السلام  
است قابض خواهند شد .

اگر شما چاره مملکت را نه نمائید و وطن بدست کفار خواهد افتاد. شاه معادن را فروخت و تنباکو را انحصار کرد و از اهوازالی طهران بر راهها قبضه کردند باغها و نهرها بندرها راهای معادن عموماً بدست اجانب افتاد کشتزارها و تاکستانهای انگور برای شراب مخصوص شده صابون و شکر و شمع و دیگر موادیکه از ضروریات کارخانهها است همه از دست رفتند و تاسیس بانک خارجه یعنی تسلیم زمام امور اقتصادی اهالی بدست اغیار همه و همه جاری است. رئیس مجتهدین ایران به شاه مکتوب نوشت و سائر آن مسائل را که القاء آن لازمی بود به او وانمود ساخت شاه از آن باز نیامد بسیاری از مخلصین مثل وزیر امین الدوله و امثال او به شاه پندها دادند اثر نه بخشید اخیراً رئیس مجتهدین فتوی به تحریم تنباکو کشیدن صادر نمود.

ایرانیها چلمهارا شکستاندند طوریکه در انگلستان پایبها و در مصر سیگارها عمومیت دارد در ایران چلم رواج دارد لیکن به فتوای مجتهد تنباکو و چلم هر دو از مجالس جمع شده فردای فتوی شاه چلم خواست پیش خدمت عرض نمود که فتوی منع از طرف حجة الاسلام صادر شده شاه بر آشفته گفت قبل از آنکه من اجازه دهم چسان از قصر شاهی چلمها و تنباکوها کشیده شدیمش خدمت عرض نمود زمانیکه امر شرع برسد ضرورت استیذان شاه ندارد

شاه حجة الاسلام را زیر تهدید گرفت لیکن او از مخالفت باز نیامد تا اینکه ایرانیها برخلاف اجانب متحد شدند و مستر تالبوت که بسال ۱۸۹۰ انحصار را متعهد شده بود مجبور شد که آنرا فسخ نماید از این رهگذر انگلیسها در ایران شکست خوردند سید چندی در عراق توقف نموده تا که صحت یافت.

## لندن بار دوم

بار دوم سید جمال الدین به لندن عزیمت نموده در مجالس و محافل از مذاکرات

شاه باز نمی آمد و در جرائد نسبت به شاه مقالات می داد جزیده ضیاء الخافقین را در دو زبان عربی و انگلیسی نشر می داد و صفحات آنرا به احوال ایران پر می نمود و در شماره اول منشوره فروری ۱۸۹۳ نگاشته که حکومت ایران شریعت را مغلوب ساخته و نظام تمدن را منفور گردانیده و پرده ناموس عقل و فطرت را دریده بدون هوس فرمانفرمائی و بدون حرص و آز آمری ندارد.

سواى استبداد و دروغ و غیر شمشیر و فریب و جز قمچین و خون ریزی چیز دیگری نیست که حکومت را خوش آید.

مال یتیمان و بیو ها چورمی گردد ناموس ها بر باد میشوند در اثر این مظالم خمس ایرانی ها به ممالک عثمانی و روسیه پناه بردند و حکومت ایرانی همه مظالم را بعمل آورده است.

زنهارا از موی می آویزند و انسانهارا باسگ هادر جوال می در آرند و گوش ها را به تخته های چوب میخ می کنند و این مظلومان به همین اوضاع در کوجه ها و بازارها تشهیر میشوند با وجود این حال مالیات و محصول طاقت فرسائی بدوش اهالی بار کرده است.

ملت ایران در وقت ترقیات خود سیادت اقوام را نموده به اسلام خدمات بزرگی کرده اند تالیفات بسیار مفیدی بروی کار آورده به زبان عربی خدمات بینهایت قابل قدری را انجام داده اند امروز به پنجه استبداد چنین زمامداری گرفتاراند در تمام مضامین او به خلع نمودن شاه تجریص و تشویق مطالعه می شد هر چند که شیخ راه نرمی را اختیار می نمود لیکن سید از تیزی طبیعت فرود نمی آمد سید از جهت اهانتی که دیده بود و از درد یکه به دل خود نسبت به ترقی اسلام داشت دست نمی برداشت سید از او ضاع اخراج خود به حجة الاسلام نوشته بود که مرا از فراش مرض بر خیزانیده درز نجیرها و زولانه ها مقید گردانیده از بست

شاه عبدالعظیم بیرون کرده به اهان‌ت و بی عزتی در برف‌ها تادار الحکومه برده از انجام راه‌یابو سوار کرده بدست جلادها داده در عین بر فباری زمستان و بادهای زمهریری در میان انبوه پولیس‌ها و گروه محصلان سوار محصور ساخته تا خاققین به وضعیتی بردند که دل‌های اهل‌ایمان از ان می‌گذاخت و قلب اهل‌کفر و اهل‌طغیان از ان دهشت می‌گرفت شاه به سفیر ایران متعین در بار لندن امر داد که نزد سید رفته او را بهر طور بکه ممکن باشد را ضی‌سازد و آنچه می‌خواهد و هر چه در راه مرضای او صرف شود صرف نماید و او را ازین تبلیغات باز دارد.

سفیر هر چند می‌کوشید سپید راضی نمیشد آنوقت سفیر مذکور نزد حکومت انگلیس کوشش نمود تا سید را تسلیم حکومت ایران بنمایند. اما نتیجه این کوشش آن شد که حکومت لندن احترام بیشتری از سید کرد.

### اخیر حیات سید جمال‌الدین در آستانه

مدت اقامت ثانویه جمال‌الدین در لندن بطول نینجامید. زیرا مکتوب سلطان که او را در آستانه دعوت نمود ذریعه سفیر ترکیه در لندن بحضورش تقدیم گردید مگر سید بجهت کثرت مشغولیت و اجرا آتی که در راه اصلاح بلاد خویش بعمل می‌آورد جواباً اعتذار نمود. مگر نامه‌ها و دعوت‌های پیهم‌رو بکثرت نهادند. جمال‌الدین ذریعه تلگراف چنین جواب فرستاد که برای ملاقات سلطان تشریف حاصل خواهم نمود و بعد مراجعه خواهم کرد.

(۱) سید در ۱۸۹۲ روان شده و اراده داشت که وقت زیادی در آنجا توقف نکرده بار دیگر بالای کار خویش حاضر گردد. در آستانه واصل شد علماء ارکان

---

شکیب ارسلان در صفحه ۲۰۴ کتاب (حاضر العالم الاسلامی) میگوید: - شاه ناصرالدین برای سلطان عبدالحمید احوال فرستاد که سید جمال را تحت مراقبت شدید خود گرفته از شر غائله‌های او خود را محفوظ نگه بندارد.

استقبال شایانی از سید نموده و سلطان با کمال عطف و مهر بانی او را ملاقات نموده نزد خویش مقربش گردانید و همیشه در موضوع شئون هر دولت و حال اسلام با او مشوره ها و مصاحبه ها می نمود. چون احترام و تعظیم سید جمال الدین بحد کمال رسید لذا در قلب او اثر تامی کرده عزم نمود که در آستانه اقامت نماید و سلطان را در اصلاح دولت عثمانی و ممالک اسلامی ترقی مسلمین و تخلص آنها از دست والیان ظالم و جفا کارار شاد و هدایت نماید. سلطان برای او یک قصر مجلل و عالیشانی را با اسباب و لوازم تهیه نمود و ماهوار با اندازه هفتاد و پنج لیره عثمانی معاش می گرفت. گویا سید در آستانه با کمال رفاهیت حیات بسر میبرد. طوری که خدیو اسما عیل با سید رفتار نموده او را نزد خود مقام و منزلتی داد و برایش معاش مقرر نموده بود سلطان نیز با سید جمال کمال مهر بانی و ملاطفت را امرعی میداشت تا در عالم اسلامی مراعات او را با علم و علما و احترام مصلحین و مفکرین اظهار نماید.

مدتی گذشت و جمال الدین به الطاف و مراحم سلطان محظوظ و آسوده بود ولی استاد صیادی بمقام و منزلت سید حسد برده نزد شاه از سید شکایت می نمود پس بالای سید هجوم آورده او را به تهمت کفر و زندقه متهم گردانید. چون در اثر مقام و رتبه او قدرت حکماء و زعماء نازل میگردید لذا همه با او حسد میبردند سید علوی الحضری (امیر ظفار) و شیخ «ظافر المدنی الطرابلسی» از مقربین در بار سلطان بودند.

باری سید جمال به اظهار قول خود محل اتهام قرار یافت. جمال الدین گفته بود! «من اطراف اشجار بندلر (۱) را طوریکه حجاج بگرد تعبیه میگردیدند طواف مینمایم» در این موقع او از تذکار این جمله تراکت شعریه را مد نظر گرفته

«۱» بندلر کلمه ترکی است که در عربی آن را سبود میگویند.

بود مگر ابوالهدی - غفر الله له - این جمله را طرز دیگری تعبیر نموده ايجاد و کفر سید را از آن استنباط نمود. در آن هنگام جاسوسان سلطان جمیع اعمال و حرکات صغیره و کبیره سید را تعقیب نموده. یکی از روایات جاسوسیه که در باره سید گفته بودند این بود که سید جمال با سید عبدالله نسیم نو یسنده مصر و خطیب انقلاب مشهور عربی در باغچه ( کاغذ خانه ) یکجا شده و آنها با خدیو اسماعیل حلمی در تحت يك شجره مذاکره نموده اند. ابوالهدی ازین خبر بجوش آمده و سلطان را از آن باخبر گردانید و گفت

جمال الدین با عبدالله و خدیو عباس حلمی در کاغذ خانه اجتماع نموده و قبلا این دو نفر تحت شجره به او بیعت نموده اند.

مگر این همه شکایت ها و جاسوسی ها مقام جمال را نزد سلطان پست نگردانید بالاخره عزم نمودند تارتبه او را پیش سلطان از این رهگذر نازل گردانند که سید از شاه ایران بدگویی و مذمت می نماید تا آنکه سفیر ایران از سید بحضور سلطان شکایت نمود. سلطان سید را نزد خود طلب نموده و گفت: سفیر ایران از من رجا نمود که شما را از بدگوییها و مذمت شاه ایران باز دارم. پس خواهش دارم تا پیش از این از این کار خود داری نمائی. چنانچه سید عین این واقعه را نزد شکیب از سلان زمانیکه در ۱۸۹۲ از اروپا در استانه مراجعت نمود بطریق ذیل بیان کرد: « به سلطان گفتم اراده نموده بودم تا زمانیکه شاه را بقبر فرو نیارم او را ترک نخواهم داد لیکن چون امر امیر المؤمنین است از او دست برمیدارم » سلطان فرمود: « به حق قسم است که شاه از تو خیلی خوف می نماید. »

سید جمال مثل این واقعه بارها سلاطین را مخاطب قرار داده و هیچگاه از آنها نمیترسید. زیرا او در جمیع ادوار حیات خود عادت گرفته بود که بر طبق رضاء و خواهش ضمیر خود تکلم نماید. اغلباً در نفس سید شور و انقلابی تولید میگردید.

چنانچه شاگردان او از این خوی و عادت استاد خود بارها بیاناتی نموده اند که « این حدت و تیزی بسا اوقات بر نفس سید رومی آورد. روزی سلطان اراده نمود که سید را برای اجرای يك امر سیاسی بطرف اروپا بفرستد. سید از این امر رو گردانیده و گفت من مشغولم و این کار را اجرا نموده نمیتوانم بر علاوه ابراز داشت که بار دیگر بمقابل سلطان نخواهم آمد.

سلطان او را نزد خود طلبید. سید ابا آورده مگر شاگردان او را بر قتل حضور شاه مجبور گردانیدند. جمال نزد شاه رفته عوض آنکه سلطان بر او غضب نماید با قول نیکو و معامله درست پیش آمد.

بعضی بنزد سلطان شکایت نمودند که سید سر او را در تایمس فاش نموده و بر علاوه چنین بیانات هم نموده بودند که نزد سید دینامیت میباشد و سلطان را در مجالس خود تحقیر می نماید. سلطان به تفتیش خانه سید امر داد. جمال خیلی به غضب آمده بسفارت انگلیس رفته اراده مسافرت را از آستانه نمود. بعد سلطان او را نزد خود خواسته رویش را بوسه نموده گفت: « بین من و تو اصلاً جدائی واقع نخواهد شد مگر در صورت قضاء محتوم. دوست دارم که آستانه را وطن تو بگر دانم زیرا ظاهراً وطنی نداری. » بعد از سید در خواست نمود تا مز او جت نماید مگر سید با آورد. سپس سلطان سید را با خود در فائق هواخوری سوار نموده و بطرف بحیره « یلدر » روان گردیدند.

در باب کشته شدن شاه در جامع عبدالعظیم در طهران این خبر مشهور شده بود که رضا آقا خان با کار د بالای او حمله نمود این جمله را هم اظهار کرد « بگیر از سید جمال الدین » خبر مذکور را در آستانه هم بیان می نمودند. این خبر به سمع سید جمال الدین رسیده و خیلی خورسند گردیده گفت: « حقیقه

هنوز ملت فارس از بین نرفته و آمال ما از آن قطع نگردیده است. زیرا از ملتی که شخصی بر خواسته نفس خود را فدا نموده و سلطه طاعنی را از سر خودها بر طرف گرداند هنوز دارای حیات میباشد. «زمانیکه یکی از مجله های جریده ( ایلو ستراسیون ) منطبعه فرانسه بدست سید افتاده و فوتوی رضا آقاخان در حالیکه بدار آویزان شده و مردم اطراف او را احاطه نموده بودند مشاهده نمود سید بی اختیار از صمیم قلب ندا برآورد:

علو فی الحیات و فی الممات      لحق انت احدی المعجزات

« به بینید چطور او را بالای سر خودها آویزان نموده اند تا از برای همه آن کسانی که در اطراف او میباشند رمزی باشد. »

این مسئله علت تغییر احوال سلطان در باره جمال گردیده جاسوس ها و پولیس خفیه اطراف او را احاطه نمودند. در هر جا گفتار او را شنیده و به سلطان میرسانیدند چون از خبر قتل شاه باخبر گردید خیلی غضبناک شده مراقبت سید را خیلی شدید گردانید حکومت ایران از سلطان خواست تسلیم نمودن سید و بعضی اشخاص دیگر را نمود سلطان از تسلیم سید جمال ابا آورد.

شکیبایارسلان حکایه می نماید که باری با سید در خصوص کشف امریکا بدست عرب ها داخل مذاکره گردیدیم سید گفت مسلمان قومیت که صرف نام اجداد را یاد آورده از تذکار این کلمه که پدران ما چنین و چنان بودند خورسند نمیشوند و خودشان به اصلاح حال خود متوجه نمیگردند در این موضوع در یک مجلس دیگر اظهار نظریه فرموده گفت که هیچ مسلمانان اصلاح نمیشوند مگر زمانیکه از دوازده سال بلندتر کسی از ایشان زنده نماند و سراز نو تر بیه شوند سید جمال الدین در آستانه تحت نگرانی جاسوس های حکومت بوده و بحدی این امر ترقی نمود که



در قصر طلائئی محبوس گردید و از طرف سلطان امر شد که بدون اجازه ذات شاهانه احدی با او ملاقات نه نماید و اذن گرفتن از حضور سلطان بسیار مشکل بوده .  
در این وقت از طرف شیخ محمد عبده مکتوبی برای او رسید و احوال او را می پرسید سید از مکتوب او متناً اثر گشته جواب داد :

« مکتوب می نویسی و چشم‌ها را از اعدای ماینهان می سازی سگ‌ها خواه کم باشند خواه بسیار چه اهمیت دارند خودت در منطقه می باشی که فرق خبیث و پاک در آن نمی شود و شریف از وضعی خدا نمیگردد و احمق از ذهن ممتاز نمگردد مرگ پیش داری خود داری از اول فائده نمی رساند اگر چه در حفظ مقام خود حریص می باشی و نه خوف ترا از مردم باز خواهد داشت پس بر جان خود زحمت وارد نساز و بحیث آن فیلسوفی روش نما که عالم علوی را مد نظر دارد نه چون آن طفلی که حریص باشد »

### مرض و وفات

در حالیکه سید در قصر خود محبوس بود در لاشه زیرین او دانه سرطان ظهور نمود و مرض روز به روز اشتداد می یافت سلطان امر نمود که قنبروز مراده اسکندر پاشا که از خواص و ارباب سلطان بود برای جراحی او برود دانه او را جراحی نمودند اما شفا نیافت در این خصوص مردم گفتگوها می کردند که آیا در جراحی سید بی احتیاطی شده یا در ایزاد مرض او مساعیات به عمل آمده . شخصیت سید بسیار عالی گفتگوهای او برای اصلاحات بس بزرگ بوده و در شان چنین رجال عادت است که حسادت به عمل می آرند - لیکن نسبت به قنبروز زاده گفته میشود که شخص بسیار عقیف بوده از شان او خیلی مستبعد است که به احدی اذیت برساند .  
لاون استرواج به شکیبای ارسلان حکایه نموده که بعد از جراحی سید ملاقات نمودم که میگفت که يك جراح فرا نسوئی پاك نفس را به او نفرستد تا عملیات او را

ملاحظه نماید موسیو موسوف دکتور لاردی را نزد او فرستاد بعد از معاینه دکتور لاردی بیان نمود که عملیات او بصورت درست و اصولی به عمل نیامده و بعد از جراحی ادویه ضد عفونی به او زده نشده شکیب از سلان از زبان رجال قصر خلفاء عثمانی میگوید که قنبر از اده هیچ گاه چنین دنائت را قبول نمی نماید بسیار عالی همت و صاحب شرف یک انسان است لیکن یک طبیب عراقی که طبیب دندان بود روزی میخواست پیش سید برود من او را باز داشتم مامور پولیس که آنجا محافظ بود به من اشاره کرد که بگذارید من او را گذاشتم دندانهای آن را صاف کرده پس آمدن (جراح) در لباس مودت باسید را عداوت می پیمود هر چه کرد این طبیب عراقی کرده یاد وقت معالجه دندان مواد سمیه را بان مالیده که موجب برآمدن دانه شده و یا بعد از جراحی جراحت او را فاسد گردانیده چون بعد از وفات شاه ایران در مسئله مدت کمی به عمل آمده لهنداسید مسموم گردیده و بسیار بزودی در یک قبرستان مجهول قریب نشان طاش دفن شده جمعیت و نشریات جرائد نسبت به وفات او منع شده حتی جرائد مصری در شام نیز از نشریات ممنوع شدند وفات سید به تاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۷ بوقوع پیوست و سال ۱۹۲۶ مستر (کراین) نام امریکائی قبر او را پیدا کرده علامه بسیار نمائی از سنگ مرمر بالای آن برافراشته نام سید را بر آن کنده است و در اثر این کردار خود به تمام مسلمین دنیا بلکه همه مشرقی ها را ممنون و مشکور گردانیده.

عبدالرحمن مدکور می نگارد (۱۹۳۵) با این مستر کراین امریکائی در حلوان بر منزل احمد شفیق پاشا ملاقی شدم و در خصوص سید با هم تبادل خیالات نمودیم و به عبارت بسیار بلند تشکر او را اداء کردم خلاصه جرات سید اینست. (۱) تخم اصلاح را در مشرق کاشته و نهالهای آنرا بلاد آن غرس نمود (۲) در مقابل و به رجال ظلم و استیجاب اقدامات مصلحانه بعمل آورد

- (۳) مکرراً جانب را کشف نموده و سیاست استعماری را بی حجاب ساخت  
 (۴) در کنگره بشری جهانی را تهیه نموده که کاملاً ایشان ضروری دانسته میشود  
 (۵) جمعیت ها و قبائل را بیدار ساخت (۶) نام خود را در صفحات تاریخ زنده گردانیده  
 (۷) می خواست که یک دولت قوی اسلامی را تشکیل دهد  
 (۸) می خواست که مسلمانان را ازینجه غاصبان استعماریون برهاند لیکن مرگ  
 او را فرصت نداد

### مشرک سیاسی جمال

اما اگر از ناحیه سیاست هر قدر با الفاظ و عبارات مهمی در باره او سخن رانیم باز هم طوری که حق سید تقاضا دارد آن را ا کمال نخواهیم کرد. او صاحب عقیده و فکر متینی بوده نفس خود را بجامعه اسلامی هبه نموده در اکثر بلاد معتبر اسلام گردش کرده و در هر شهر اسلامی که نزدیک میشد آنرا وطن خود میدانست. در راه انتصار دعوت خویش دشمنی دیگران را با مطرودیت، نفعی بلد و عذاب اهمیت نداد و خیلی دوست داشت که قبل از موت ثمر سعی و جهاد خود را بچشم به بیند مگر مقتدرین از در بر خلا فی پیش آمده و دول استعمار یه که مقدم آنها دولت انگلیس دانسته میشود عداوت خود را با او اعلان کرده بودند و در سر راه اقدام خود سختیها و اعتراضاتی را مشاهده نمود. سلاطین بلاد شرقی در زمان او مستبد بوده و سید حکومت استبدادیه و رجال آن را چون از اصلاح دور میبودند خیلی بد می پنداشت این مسئله مبدأ محاربات و برخلافیهای او با سلاطین شده و آنها در این فکر بزرگ اسلامی باسید مخالفت نمودند لذا در هر بلدی که فرود می آمد باذیت و جور مصادف میگردید. در هیچ جا تشکیل خانواده نداد. مالی جمع نکرده و برتبه نائل نگردید. نمیدانست فردا در مقابل او آفتاب از کدام موضع طلوع خواهد نمود و یا ستاره کدام محلی با او در سما چشمک خواهد زد و یا

در کدام زمینی فوت خواهد نمود. در هر مملکتی از ممالک، افغانستان، ایران، ترکیه، مصر، حجاز، روسیه و هند که داخل میگردید یک جنبش شدیدی بروی کار آورده و روح قوی انقلاب و نهضت را در آنها میدمید. در کشورهای برطانیه فرانسه ایتالیا و المانیه و امریکنا گشت و گذار نموده در پاریس و مکه و قابل دیگر مقامات جماعتی تشکیل داده بود. در توحید کلمه اسلام و جمع نمودن مسلمین تحت لواء واحد و اتحاد عمومی آنها صحیفه ها و رساله های مهم و مؤثری بروی کار آورد تا در بین مصری، عراقی، شامی، ترکی، هندی، و غیره فرقی نبوده و هم یک مسلمان نامیده میشدند.

سید جمال برای اسلام یک سیاست بزرگی را مد نظر گرفته و این دین را برای جمیع مسلمانها ابدی دانسته و کشور اسلام را وطن حقیقی مسلمانها تصور می نمود. براون میگوید (حقیقه تاریخ سید جمال الدین در اوقات جدیده تاریخ مسئله شرقی بوده و در آن تاریخ افغان، هند، ترکیه، مصر و ایران داخل میباشند).

الاستاذ الامام چنین گفته :

(سید جمال الدین جهت بیداری یکی از دول اسلامیه از ضعف سعی تمامی بعمل آورده و آن را برای قیام و اصلاح آن شئون که موجب قوت آن میگردد تنبیه می نمود تا شأن اسلام و مجد و عظمت دین حنیف بار دیگر عودت نماید. او برای منقلب ساختن دولت برطانیه و بر گردانیدن آن از ممالک شرقیه و بر طرف کردن سایه آن از سر طوائف اسلامیه کوشش تامی بعمل آورده و عداوت او با انگلیس محتاج بیان مطول نیست.)

براون بر علاوه میگوید :-

« سید حقیقه فیلسوف، محرر، خطیب و اهل قلم بود بر علاوه آنها یک سیاست ماهری دانسته می شود و در نظر اغلب اشخاص یکی از وطن پروران زبر دستی بشمار میرود مگر دشمنان سید او را یکی از مهمیچین بزرگی میدانند. »

### ثقافت علمیه سید جمال الدین

آیا که می‌تواند ثقافت علمیه او را تعریف نمود و یاد آن خصوص تکلم نماید سید از آن علماء زبردست و منحصر بفردیست که کسی با او همسری کرده نمی‌تواند. آری سید جمال الدین از جنبه و ناحیه علمی ما فوق همه بود از نقطه نظر وسعت معلومات و مهارت در علم و کثرت اطلاع که می‌توانست که باشید پیش آمده و تفوق بیابد؟ که می‌تواند که قوت مجاهده در مقابل باسید داشته باشد و حال آنکه او دارای بدهت قویه، قریحه آتشین و ذکاء مفرط بوده است؟

که می‌تواند که باسید مناظره نماید در صورتیکه او صاحب برائین روشن، ادله واضحه، قضایای منطقیه و نتایج محققه دانسته میشود؟

که می‌تواند که در مقابل این فیلسوف عبقری و صاحب دهها و این حکیم ماهر و عالم یگانه ایستاده گی نماید؟

بلی کسی با او یارای گفتگو و مخاصمه را نداشت ماسوی آن نائیکه سید آنهارا ملزم می نمود. امام محمد عبده از سید چنین میگوید:

جهت دانستن مقدار علم سید همین شاهد بزرگ کفایت میکند که او با کسی کینه نوزید مگر آن شخصی که با او بنای کینه میگذاشت و هیچ عالم با او مجادله نوزید مگر آنکسیکه سید او را ملزم میگردانید. اروپائیان این مسئله را کاملاً اقرار و اعتراف نموده‌اند. پس اگر بگویم که او در قوت ذهن و وسعت عقل و نفوذ بصیرت در دره خود از همه بیشتر بوده‌است البته مبالغه نکرده ایم.

### ادیب اسحاق میگوید

از عجائب ذکاء سید جمال الدین یکی اینست که زبان فرانسه را در کمتر از سه ماه بدون استاد یاد گرفته و حروف هجاء آن را بذریعه تعلیم صرف در مدت دوروز تحصیل نمود. او حرکت معارف را و یاراتبع نمود در خصوص مکتشفات عصریه

واختراعات جدیدۀ علما تحقیقات نموده آنها را جمع آوری میکرد. گویا سید در یکی از مدارس عالیۀ اروپا علوم جدیدہ را فرا گرفته است .

استاد براون در خصوص سید جمال الدین چنین میگوید :

حقیقتاً جمال الدین مرديست صاحب خلق نیکو ، کثیر العلم ، و با نشاط که اصلاً آثار سبکی در آن مشا هده نمیشود . او جری ، مقدم ، با فصاحت ، خطیب و نویسنده زبردستی بود طلعتش بامها بت دانسته شده و در نفوس عظمت و جلال او را ثابت میگردانید .

شادگران دیگری گفته اند :- سید در هر شهری که سیاحت می نمود کتب را با خود برداشته و از قرائت آنها لذت میبرد . در جوانی از مؤلفات قدیمہ فارسی و عربی با خبر بوده و از ترجمه کتب جدیدہ به لغت شرقیہ واقفیت داشت . طوری که لازم است ما نمیتوانیم در خصوص خلق سید سخن را نیم مگر اینکه بیانات معاصرین او را در این باره نقل نموده و حقیقت او را آشکار گردانیم تا صحت قول آنها بخوبی معلوم دار گردد .

### گفتار امام محمد عبده

سید در مقابل بیننده عربی محض و مانند یکی از اهالی حرمین بنظر می آمد گویا صورت و سکہ آباء اولین خود را که در خطه حجاز اقامت داشتند بخوبی حفظ نمود . است . قدر سا و مربع مانند ؛ بنیة متناسب و متوسط ، رنگ گندمی ، مزاج عصبی دموئی ، سر بزرگ و معتدل ، پیشانی عریض ، چشم های وسیع و عظیم الحدقه ، رخساره ها کشاده و بر آمده ، سینه فراخی را مالک بوده در هنگام ملاقات خوش و خرم بنظر آمده طوریکه دارای کمالات خلقیہ بوده از محاسن و کمالات خلقیہ هم حظ وافر داشت .

ادیب اسحاق بیان میکند :

سید چهره گندمی گونی داشته بنیة قوی ، نظر حذاب و چشم های نافذ ، عارض

صاف: موهای دراز پیلون سیاه ، عمامهٔ صغیره سفیدی را بر طبق علمای آستانه دارا بود  
 ماسوای ترقی ظلمت آخر شب الی طلوع روز در دیگر وقت نمیخواهید و در بیک شبانه  
 روز بیک مرتبهٔ طعام میخورد چای و دخانیات زیادی استعمال می نمود .

هر وقت برق تشعشعی را مشاهده می نمود آن وقت خیلی کوشش می نمود تا هر چه زودتر  
 بمرام خویش کامیاب گردد . در اکثر مواقع این تعجیل موجب یأس و حرمان  
 او میگردد . سید در دنیا ذره حرص نداشته از غرور دوری می نمود بکارهای  
 بزرگ محبت و حرص ورزیده و از امور جزئیه رو میگردانید . شخص مقدام  
 و شجاعی بوده از موت و هیبت آن اصلا نمیترسید دارای حدت مزاج دانسته میشد .  
 شکیب ارسلان میگوید :

سید نفس خود را از شهوت دور داشته و سوای لذت عالیّه عقلیه دیگر لذائذ را  
 اهمیت نمیداد سلطان عبدالحمید اراده نمود که او را به زینت های دنیا مشغول  
 بسازد پس تعهد وظائف عالیه را از قبیل قضاوت عسکر به او تکلیف نمود . مگر  
 سید با ورزیده و از لبس البسه زرین انکار نموده و از قبول هر نشان و علامت  
 استنکاف ورزید . سید در جواب سلطان چنین بیان نمود - : آیا ما نند استری  
 باشم که به سینه اوزنگ می آویزند ؟ سید بطرف مال بقسمی نگاه می نمود  
 که گویا بسمت خاک مینگردانست که در جمع آوری و ذخیرهٔ مال اهتمام ننموده  
 صرف بقدر ضرورت از آن استفاده میگرفت .

ادیب اسحاق میگوید - :

« حقیقتاً سید دارای معارضهٔ قوی ، حجة بزرگ ، حافظهٔ وسیع بوده گویا  
 پردهٔ ضمیرها را بر طرف کرده اسرار و پویشیدگی هارا آشکار گردانید  
 و از فضیلت اوست که دارای حدت مزاج هم بود . »

### شکيب ارسلان شرح ميدهد :

سيد جمال نفس خود را از شهوات باز داشته بدون لذت عقليه ديگر لذت را اهميت نميداد سلطان عبدالحميد خيلي کوشيد که او را بطرف مال و اولاد معطوف ساخته و بزينت دنيا و قبول زوجه و ادارگر داند مگر سيد با او رده از براي سلطان چنين گفت : (زندگاني من چون مرغی بر فراز شاخچه ها منقضي گرديده و اينک اراده ندارم که در آخر عمر خود را به عائله متعلق گردانم.)

بلي سيد جمال نفس خود را بکار های فکريه سياسيه دينيه 'ادبيه مشغول ساخته و بر علاوه از يك مملکت به مملکت ديگر سياحت نموده و در يك مکان مستقر نبود . پس از روی مدارك و شواهد متذکره چنين دانسته ميشود که او حقيقتاً تمام حيات خود را در راه اسلام و مسلمين هبه نمود .

#### مجلس سيد

سيد جمال به زيارت کنندگان خيالی مهربان بود و با استقبال آنها بدون امتياز و اختلاف طبقات برخاسته و جهت وداع ايشان از خانه خارج ميشد . از ملاقات و زيارت خورد ها رو نگردانیده روز مانا اقامت او در مصر خانه اش محل ورود داد با و علماء بود

#### خلق سيد جمال الدين

سيد جمال الدين افغانی دارای اخلاق عالی بوده نفس عزيز ، همت عالی ، طبع کریم طلعت جميل و جذابی را مالک بود بشاش دانسته ميشد امانه به آن در جه که احتشامش را از بين بردارد . صاحب وقار بود امانه به آن مرتبه که غلظت نمايد . حکم نافذی داشت بدون خشونت و درشتی . در سلامت ذوق ، بداهه گوئی ، پخته گی عقل و ظرافت فائقه و سلوک متواضعانه موصوف و ممتاز بود .

باری نزد او بود و اين موضوع را در بين آورديم . یکی از اهالی دمشق برای سيد بيان نمود - ای مولا چرا متاهل نميشويد تا ذريئه صالحه از شما باقی بماند؟ گفتار او سيد را متأثر نگردانيد . بعد بطرف سيد رو آورده و گفت : ( چرا



فلسفه در بین این امت داخل میشود! مراد آن رو گردانیدن سید از دواج نبود. است و حقیقه فلسفه آنست که به نسل و ذریه پیر و انکرده قلوب فلاسفه به آن توجه نمی نماید. به نسبتی که سید جمال الدین تمام حواس و مدارك خود را بطرف فلسفه متوجه ساخته و عمیقاً نه ملتفت گردیده بود اینست که قوه که شهویه درو جو دش فوت نموده و هر چیز را که از علم و سیاست دور بود از نظر می انداخت جسم خود را به عدم قبول تأهل عادت داده بود زیرا تربیت عائله او را از کار باز میداشت. چنانچه سید در یکی از مجالس آستانه بیان نمود که تمام حاسه شهویه از وجود او منقود شده و برای تأهل و ازدواج صلاحیت ندارد.

هر چه در دست داشت بذل می نمود. بخداوند تعالی خیلی اعتماد نمود و از گذارشات زمانه هیچ پروا نمی نمود. امانت دار بزرگی بود با کسی که نرمی می نمود سهل گرفته و با شخصیکه در شتی می نمود سخت میگرفت. در مقصد سیاسی خود چون نوابغ طلبه قرار یافته بود تمام روز را در خانه گذرانیده و در هنگام دخول ظلمت از خانه بیرون شده عصا بدست گرفته بطرف قهوه خانه « ماتاتیا » روان میشد. در آن جادوستان، شاگردان اطراف او را احاطه می نمودند. در جمله این اشخاص محرر، شاعر، خطیب، طیب، جغرافیه دان مهندس و غیره شامل بودند. آری این همه ادبا و ارباب فضل از بحر بیانات و علم او مستفید گردیده یک بر دیگر سبقت می نمودند چنانچه سلیم عنجوری میگوید: - این همه اشخاص جهت دانستن مسائل دقیقه و دلائل مقنعه علوم مشکله فرداً فرد نزد سید حاضر میشدند و قفل طلسم و رموز شافیه خود هارا بذریعه او تنها، تنها میکشودند. بلسان عربی بدون کمترین لغزش و تردد سیل آسا تکلم نموده سامعین از قریحه سرشار و بد هشتا فتاده سائلین و معترضین مات و لال میگرددند. این مجلس علمی تازمانیکه شب بخوبی پخته شده و رفت و آمد از قهوه خانه کم گردیده صاحب آن مشغول قفل کردن دروازه و محاسبه خود در خصوص تادیقه پول این همه واردین اطراف سید میشد دوام پیدا میکرد

گویا مجلس سید جمال الدین مجلس علوم و ادب و اولین کلوب فضل و علم دانسته میشد

بعضی از تصاویر حضرت سید جمال الدین در جاها و قیافه‌های مختلف



( سید جمال الدین افغان )  
در حجاز



( سید جمال الدین افغان بلیاس افغانی )  
وقت ملاقات سلطان عبدالعزیز خان در استانبول « ۱۸۷۰ ع »



( سید جمال الدین افغان )  
در بستر مرگ که در آستانه گرفته شده است

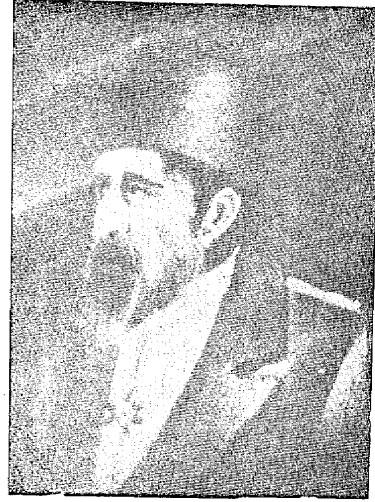


( سید جمال الدین افغان )  
در آخریات

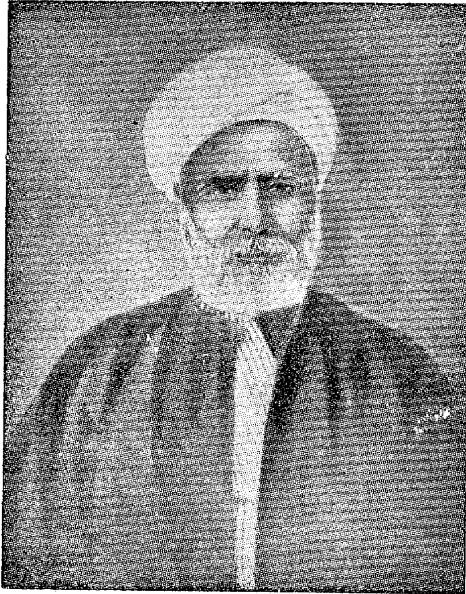
بعضی از معاصرین مهم سید جمال الدین



ناصرالدین شاه قاجار  
«۱۸۳۱-۱۸۹۶ع»



سلطان عبدالحمیدخان دوم پادشاه عثمانی  
«۱۸۴۲-۱۹۱۸ع»



مرحوم شیخ محمد عبده مفتی مصر شاگرد  
بزرگ سید  
«۱۲۵۸-۱۳۲۴هق»



مجاهد کبیر محمد احمد متمدنی سودانی  
«۱۸۸۶-۱۸۴۲ع»